

زنده گی نامه زنان صحابه

نویسنده : عبدالکریم غریق

قسمت هشتم

اسماء دختر یزید اشعری

امام محمد بن حبان بستی خراسانی در کتاب تقریب الثقات مینویسد که اسماء دختر یزید اشعری را با رسول الله (ص) صحبت بوده است.

تقریب الثقات صفحه 216

اسماء دختر یزید انصاری اوسی اشهلی

اسماء دختر یزید بن سکن بن رافع بن امرئ القیس بن زید بن عبدالاشهل بن چشم بن حارث بن خزرج بن عمرو بن مالک بن اوس انصاری اوسی اشهلی را ابو علی ابن سکن ذکر کرده و می گوید: وی دختر عمه معاذ بن جبل (رض) بوده و کنیه وی را ام سلمه و بعضی هم ام عامر نگاشته اند.

وی زنی هوشیار و زیرک بود و او را خطیب زنان گفته اند. نامبرده از پیامبر اسلام احادیثی روایت نموده و از وی محمود بن عمرو 1 انصاری برادرزاده اش و شهر بن حوشب 2 و مجاهد و اسحاق بن راشد 3 و مهاجر بن ابی مسلم 4 و دیگران روایت نموده اند.

¹ - محمود بن عمرو انصاری مدنی : محمود بن عمرو بن یزید بن سکن انصاری مدنی از جمله تابعین بوده و از عمه اش اسماء دختر یزید بن سکن و پدر بزرگش یزید بن سکن و سعد بن ابی وقاص و ابی هریره و معاذ بن عفران و نعمان بن ابی فاطمه و نیز از شهر بن حوشب و او از اسماء دختر یزید بن سکن حدیث روایت نموده و از او یحیی بن ابی کثیر و حصین بن عبدالرحمن اشهلی روایت نموده اند.

ابن حبان او را در شمار ثقات آورده اما ابن حزم می گوید: محمود ضعیف است و ابوالحسن بن قطان او را مجهول الحال گفته و ذهبی آورده است که در وی جهالتی است.

² - شهر بن حوشب اشعری شامی : شهر بن حوشب اشعری شامی را بعضی از مؤرخین مکنی به ابو عبدالله و تعدادی ابو عبدالرحمن و عده ای هم ابو جعد گفته اند. وی مولای اسماء دختر یزید بن سکن بوده و از اسماء دختر یزید، ام المؤمنین ام سلمه، ام المؤمنین عایشه، ام المؤمنین ام حبیبیه، ابو هریره، بلال مؤذن رسول الله (ص)، تمیم الداری، ثویان، سلمان، ابوذر، ابو مالک اشعری، ابن سلام، ابو سعید خدری، عبدالله ابن عمر، عبدالله بن عمرو بن عاص، عبدالله بن عباس، عبدالرحمن بن غنم، ابی عبید مولای رسول الله (ص)، عمرو بن عبسسه، جابر، جریر، جندب، ابی امامه، ام شریک انصاریه، ام درداء صغری، عبدالملک بن نمیر و جماعتی دیگر روایت نموده و از او عبدالحمید بن بهرام، قتاده، لیث بن ابی سلیم، عاصم بن بهدله، حکم بن عتبه، ثابت البنانی، اشعث حدانی، بدیل بن میسره، جعفر بن ابی وحشیه، داؤد بن ابی هند، عبدالله بن عثمان بن خثیم، مطر الوراق، محمد بن شیبب زهرانی، عبدالله بن عبدالرحمن بن ابی حسین، عبدالجلیل بن عطیه، خالد الخداء، عبیدالله بن عبدالرحمن بن موهب و جماعتی دیگر روایت نموده اند.

ابن ابی خثیمه و معاویه بن صالح به نقل از ابن معین او را ثقه گفته و عباس دوری به نقل از ابن معین او را ثابت دانسته، و عجلی می گوید: وی شامی، تابعی و ثقه است، و بخاری می گوید: حسن الحدیث بوده و کارش قوی است. و احمد بن حنبل گفته است: در کار آن باکی نیست. اما عده ای زیادی از محدثین از جمله ابن عون و عمرو بن علی او را ضعیف گفته، و یحیی بن ابی یحیی کرمانی میگوید: شهر بن حوشب بر بیت المال وظیفه داشت و خریطه ای از در هم ها را گرفته و شاعری برایش چنین سرود:

ابن سعد می گوید: وی با جمعی از زنان دیگر به نزد رسول اکرم(ص) آمدند و با آنحضرت بیعت کردند. ابو احمد عبدالوهاب بن علی صوفی به اسنادی از ابو داوود و او از ابو توبه 5 و او از محمد بن مهاجر 6 و او از پدرش مهاجر بن ابو

ترجمه: به تحقیقی که شهر دینش را به خریطه ای فروخت و کی از قاریان امنیت دارد بعد از تو ای شهر!

و ابراهیم بن جوزجانی گفته است: احادیث شهر به حدیث آدم نمی ماند.

بخاری و دیگران وفات او را در سال صد و یحیی بن بکیر در سال یکصد و یازده و محمد بن سعد در کتاب طبقات به نقل از محمد بن عمر واقدی در سال یکصد و دوازده هجری قمری گفته اند، و باز واقدی می گوید: او در حدیث ضعیف بوده است. و ابو عبدالله شامی ما را خیر داد که می گفته است: از عبدالحمید بن بهرام پرسیدم: شهر بن حوشب در چه سالی در گذشته است؟ گفت: در سال نود و هشتم هجری قمری.

تهذیب التهذیب جلد دوم صفحه 513 و 514

الکاشف جزء دوم صفحه 16 و 17

طبقات محمد ابن سعد جلد هفتم صفحه 258

لغت نامه دهخدا جلد دهم صفحه 12601 به نقل از منتهی الارب ، حلیة الأو لیاة جلد دوم صفحه 262 ، 263 و 264

³ اسحاق بن راشد: اسحاق بن راشد از اسماء دختر یزید حدیث روایت نموده و از او اسماعیل بن ابی خالد روایت کرده است. ابن حبان او را از جمله تابعین و از شمار ثقات ذکر کرده و نیز ابن حجر عسقلانی و ابن حبان او را غیر از اسحاق بن راشد جزری که از اتباع تابعین بوده گفته و از او بطور جداگانه یادآوری نموده و شرح حال او را جدا آورده اند.

تهذیب التهذیب جلد اول صفحه 208 و 209

تقریب الثقات صفحه 206

⁴ مهاجر بن ابی مسلم شامی انصاری: مهاجر بن ابی مسلم شامی انصاری مولای اسماء دختر یزید بوده و اسم وی دینار میباشد. نامبرده از اسماء دختر یزید، معاویه بن ابی سفیان و تبع حمیری حدیث روایت نموده و از او پسرانش عمرو و محمد، معاویه بن صالح حضرمی و ولید بن سلیمان بن ابی سائب روایت نموده اند.

ابن سمیع او را در طبقه چهارم ذکر کرده و ابن حبان در کتاب تقریب الثقات او را در شمار ثقات آورده و می نویسد که وی از جمله تابعین و مولای اسماء دختر یزید اشتهالی از انصار و از اهالی شام می باشد. و ذهبی نیز او را ثقه گفته است.

تهذیب التهذیب جلد پنجم صفحه 533

الکاشف جزء سوم صفحه 162

تقریب الثقات صفحه 1197

⁵--- ابو توبه حلبی: ربیع بن نافع مکنی به ابو توبه حلبی از جمله اتباع تابعین بوده و در شهر طرطوس سکونت داشته است. نامبرده از ابی اسحاق فزاری، ابی ملیح، حسن بن عمر رقی، معاویه بن سلام، هیثم بن حمید، یزید بن مقدم بن شریح بن هانی، عبیدالله بن عمر، سعید بن عبدالرحمن جمحی، عیسی بن یونس، محمد بن مهاجر، ابراهیم بن سعد و دیگران حدیث روایت نموده و از او اکثراً ابو داؤد و بخاری بواسطه حسن بن صباح بزار و ابو داؤد در المراسیل بواسطه اسماعیل بن مسعده و مسلم بواسطه حسن بن علی حلوانی و نسائی بواسطه ابراهیم بن یعقوب و محمد بن یحیی بن کثیر حرانی و ابی حاتم و ابن ماجه بواسطه ابراهیم بن سعید جوهری و ابوالأحوص عکبری، و احمد بن حنبل و ابوبکر اثرم و عبدالله دارمی و یعقوب بن سفیان و موسی بن سعید دندانی و عبدالکریم بن هیثم دیرعاقولی و دیگران روایت نموده اند.

اکثر محدثین او را ثقه گفته اند، ابن حبان نیز او را در شمار ثقات آورده و میگوید: وی بعد از سال 220 هجری قمری وفات یافته است، اما ذهبی و یعقوب بن سفیان وفات او را در سال 241 هجری قمری آورده اند.

مسلم و او از اسماء دختر یزید بن سکن روایت نموده که پیامبر اسلام(ص) فرمودند: (لَاتَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ سِرّاً.....الحدیث) ترجمه: شما اولاد خود را بطور پنهانی نکشید و دنباله حدیث مذکور راجع به قطع شیر دادن قبل از وقت اطفال شیر خوار است.

همچنین یحیی بن ابی کثیر 7 از محمود بن عمرو و او از اسماء دختر یزید روایت نموده که پیامبر(ص) گفتند: (من بنی الله مسجداً بنی الله له بیتاً فی الجنة) ترجمه: کسیکه از برای خدا مسجدی را بنا کند خداوند خانه ای را برایش در بهشت می سازد.

تهذیب التهذیب جلد دوم صفحه 154 و جلد ششم صفحه 307

الکاشف جزء اول صفحه 260

تقریب الثقات صفحه 453

6--- محمد بن مهاجر انصاری شامی دمشقی : محمد بن مهاجر بن ابی مسلم (دینار) انصاری شامی دمشقی برادر عمرو بن مهاجر مولای اسماء دختر یزید اشتهالی بوده و از جمله اتباع تابعین می باشد.

موصوف از برادرش عمرو و پدرش مهاجر و نیز از ولید بن عبدالرحمن جرشی ، عباس بن سالم ، عروه بن رویم لخمی ، عقیل بن شیبیب ، ضحاک معافری ، یونس بن میسره بن حلبس ، ربیعہ بن یزید ، ابی شیبیه یحیی بن یزید رهاوی و عده ای دیگر حدیث روایت نموده و از او عبدالملک بن ابی غنیه ، اسماعیل بن عیاش ، ابن عیینه ، عثمان بن سعید حمصی ، ابو مسهر عبدالاعلی ، مسکین بن بکیر ، ولید بن مسلم ، هشام بن سعید طالقانی ، یحیی بن صالح وحاطی ، ابو تو به ربیع بن نافع حلبی و دیگران روایت نموده اند.

احمد ، ابن معین ، دحیم ، ابو زرعه دمشقی ، عجلی ، ابو داؤد و ذهبی او را ثقه گفته و ابن حبان او را در شمار ثقات آورده و می گوید: موصوف شخص قابل اعتماد است. وفات او را اکثر مؤرخین از جمله هیثم بن خارجه و ذهبی در سال 170 هجری قمری گفته اند اما ابن حبان می گوید : وی در سال 173 هجری قمری به عمر 74 سالگی در گذشت.

تهذیب التهذیب جلد پنجم صفحه 284

الکاشف جزء سوم صفحه 82

تقریب الثقات صفحه 1120

7--- یحیی بن ابی کثیر طائی یمانی : امام یحیی بن ابی کثیر طائی مشهور به ابو نصر یمانی طائی بوده و اسم پدرش را صالح بن متوکل و بعضی از مؤرخین پسر و تعدادی نشیط و عده ای دینار گفته اند. نامبرده از انس ، ابی سلمه بن عبدالرحمن بن عوف ، هلال بن ابی میمونه ، محمد بن ابراهیم تیمی ، یعلی بن حکیم ، محمد بن عبدالرحمن بن سعد بن زراره ، محمد بن عبدالرحمن بن ثوبان ، ابی نصره عبدی ، زید بن سلام ، مضمض بن جوس ، عبدالله بن ابی قتاده ، اسحاق بن عبدالله بن ابی طلحه ، بعه بن عبدالله بن بدر جهنی ، ابراهیم بن عبدالله بن قارظ ، وحیه بن حابس تمیمی ، ابی کثیر سجیمی ، ابی شعبه مولای مهری ، ابی جعفر مؤذن ، عقبه بن عبدالغافر ، عکرمه ، عطاء ، عبیدالله بن مقسم و بطور مرسل از ابی امامه ، عروه بن زبیر ، حکم بن مینا ، ابی سلام حبشی و دیگران حدیث روایت نموده و از او پسرش عبدالله ، ایوب سختیاتی ، یحیی بن سعید انصاری ، اوزاعی ، حسین معلم ، معمر بن راشد ، هشام بن حسان ، هشام دستوائی ، همام ، ایوب بن نجار ، أبان عطار ، حرب بن شداد ، حجاج بن ابی عثمان صواف ، شیبیان نحوی ، عکرمه بن عمار ، علی بن مبارک ، عمران قطان ، ابو اسماعیل قناد و دیگران روایت نموده اند.

و هبیب به نقل از ایوب گفته است : مثل یحیی کسی در روی زمین باقی نمانده است ، و ابن عیینه به نقل از ایوب آورده است : بعد از زهری از اهالی مدینه کسی دانسته تر از یحیی نبوده است. و عبدالله بن احمد بن نقل از پدرش می گوید : یحیی از ثابت ترین مردم بوده است . و ذهبی او را شخصیتی عالم ، پرهیز گار و ثابت قدم گفته است.

عمرو بن علی و ذهبی وفات او را در سال 129 هجری قمری گفته اند ، اما عده ای دیگری از مؤرخان وفات او را در سال 132 هجری قمری آورده اند.

ابو یاسر عبدالوهاب بن هبة الله به اسنادی از عبدالله بن احمد8 و او از پدرش و او از ابوالیمان و او از شعیب و او از عبدالله بن ابی حسن و او از شهر بن حوشب روایت کرده که اسماء دختر یزید بن سکن یکی از زنان بنی عبدالاشهل بوده و گفته است که من حضرت عائشه(رض) را برای پیامبر اسلام لباس پوشانیده و آرایش زنانه کردم..... الحدیث.

اسماء موصوفه در جنگ یرموک شرکت کرد و در آن روز نه تن از نظامیان رومی را توسط پایه خیمه کشت و بعد از آن مدت زمان دیگر زنده بود. طبرانی از مهاجر روایت نموده که اسماء بنت یزید بن سکن دختر عموی معاذ بن جبل در روز یرموک نه تن از رومی ها را با ستون خیمه به قتل رسانید. نامبرده در بیعت عقبه نیز با نسبه دختر کعب(رض) شرکت نموده بود و از اسماء دختر یزید روایت است که گفت: آستین پیراهن رسول خدا(ص) تا بند دست بود. و علامه دهخدا در لغت نامه اش می نویسد: اسماء بنت یزید بن سکن اشهلی یکی از صحابیات پیامبر اسلام(ص) و از جمله انصار می باشد کنیه وی ام سلمه است.

و یکی از فصحای صحابیات است و از جانب جمعی از زنان عصر خویش به سمت نماینده به حضور حضرت رسالت رسید و به جهت نطقی غرا مظهر تقدیر و تحسین آنحضرت(ص) قرار گرفت و بعضی از احادیث نیز از وی روایت شده است. وی در واقعه یرموک حضور داشت و با یک اصله تیر چادر نه تن از دشمنان اسلام را از پای در آورد. وی خاله معاذ بن جبل صحابی معروف می باشد. و صاحب کتاب اسوه های راستین برای زن مسلمان در باره وی نگاشته است: اسماء دختر یزید بن سکن اشهلی انصاری دختر عمه ای معاذ بن جبل از جمله زنانی بود که در صلح حدیبیه با رسول خدا بیعت نمودند.

او در جنگ های زیادی چون یرموک، خیبر و..... و همچنین زمانیکه صلح حدیبیه به وقوع پیوست آنحضرت(ص) را همراهی کرد. در جنگ علیه رومیان موفق شد نه نفر از افراد دشمن را با تیرک چادر یا خیمه ایکه در آن قرار داشت از پای در آورد.

تهذیب التهذیب جلد ششم صفحه 166 و 167 الکاشف جزء سوم صفحه 253

8--- عبدالله بن احمد حنبلی شیبانی بغدادی : عبدالله بن احمد بن محمد بن حنبل مکنی به ابو عبدالرحمن شیبانی و معروف به حافظ بغدادی پسر یکی از چهار امام بزرگ اهل سنت و جماعت و از مردم بغداد بوده و از پدرش و ابراهیم بن حجاج سامی و احمد بن منیع بغوی و ابی ابراهیم اسماعیل بن ابراهیم ترجمانی و حسن بن حماد سجاده و حکم بن موسی و داؤد بن رشید و ابی ربیع زهرانی و داؤد بن عمرو ضبی و عبدالاعلی بن حماد نرسی و عبیدالله بن معاذ عنبری و سریق بن یونس و ابی بکر بن ابی شیبیه و کامل بن طلحه جدری و هیثم بن خارجه و یحیی بن عبدویه مولای ابن المهدی و منصور بن ابی مزاحم و محمد بن جعفر ورکانی و محمد بن صباح دولابی و یحیی بن معین و شیبان و مردمان زیادی دیگر حدیث روایت نموده و از او نسائی دو حدیث و ابوبکر بن زیاد و ابوبکر نجاد و احمد بن کامل و محاملی و ابوالقاسم بغوی و یحیی بن صاعد و محمد بن مخلد و دعلج بن احمد و ابوبکر شافعی و ابو سهل بن زیاد قطان و ابوالحسین بن منادی و ابو القاسم طبرانی و ابو احمد غسال اصفهانی و ابو عوانه اسفراینی و ابو علی صواف و ابوبکر قطیعی و جماعتی دیگر روایت نموده اند.

وی شخصیتی عالم ، ثقه و قابل اعتماد بود . ابوبکر خلال ، عباس دوری ، ابو زرعه ، ابو حاتم ، خطیب بغدادی ، نسائی ، دارقطنی و دیگران از وی توصیف نموده و او را مردی صالح ، راستگو و با حیا گفته اند.

ابو علی صواف می گوید: نامبرده در سال 213 هجری قمری متولد گردیده است. و وفات او را در ماه جمادی الآخر سال 290 هجری قمری گفته اند. از جمله تصانیف او زوائدالزهد در حدیث ، زوائد در مسند پدرش امام احمد حنبل ، جوابات القرآن و مناسک می باشد.

تهذیب التهذیب جلد سوم صفحه 90 و 91

الکاشف جزء دوم صفحه 67

کشف الظنون جلد پنجم صفحه 362 و 363

لغت نامه دهخدا جلد دهم صفحه 15715 به نقل از اعلام زرکلی

مسلمانان او را خطیبه‌النساء (سخن‌گوی زنان) می‌نامیدند زیرا او زنی پر جرأت و شجاع بود و به راحتی مسائل زنان را با آنحضرت (ص) در میان می‌گذاشت. روزی گروهی از زنان نزد اسماء جمع شدند و از او خواستند تا به نماینده گی از آنها جایگاه و نقش زن را در جهاد و تبلیغ دین از رسول خدا (ص) سوال کند.

او خواسته آنها را پذیرفت و نزد پیامبر (ص) رفته عرض کرد: ای رسول خدا من به نماینده گی از گروه زیادی از زنان خدمت شما آمده‌ام تا مسئله ای را با حضرت عالی در میان بگذارم.

ای رسول خدا (ص) خداوند شما را برای هدایت مرد و زن مبعوث فرموده و ما نیز همچون مردان با شما بیعت کرده ایم به شما ایمان آورده ایم. اما ما خانه نشین هستیم و مجبوریم به امور خانه و خانواده خویش بپردازیم، ما باید از فرزندان مراقبت کنیم و به برآوردن خواسته های شوهران مان بپردازیم. با این وجود ما نمیتوانیم همچون مردان در جبهه و جهاد شرکت نماییم تا هم مانند آنها کسب ثواب نماییم.

ای رسول خدا! آمده ایم تا از شما بپرسیم آیا از اجر و ثوابی که همسران ما برخوردار می‌شوند چیزی عاید ما نیز خواهد شد؟ آیا مادر اجر و پاداش آنها شریک نیستیم؟

جمعی از صحابه و یاران رسول خدا (ص) که در آنجا حضور داشتند از سوال اسماء تعجب کردند و منتظر ماندند ببینند رسل خدا (ص) چه پاسخی بدو خواهد دادند.

رسول خدا (ص) به یاران خود فرمودند: آیا شنیدید که این زن از چه سوال کرد؟ آیا متوجه شدید که چه خوب امر دینی و شرعی خود را سوال نمود؟

سپس خطاب به اسماء فرمودند: (انصرفی یا اسماء و اعلمنی من ورائک من النساء ان حسن تبعک احداکن لزوجهها و طلبها لمرضاة و اتباعها الموافقة يعدل ماذکرت للرجال) ترجمه: ای اسماء! برو و به آنانیکه ترا نماینده کرده اند تا این سوال را مطرح کنی بگو: جلب رضائیت شوهر و اطاعت و فرمانبرداری از او و نیک شوهرداری کردن شما از اجر و ثوابی برابر با تمام آنچه از فضائل برای مردان برشمردی برخوردار است.

او با شنیدن این سخن از فرط خوشحالی با صدای بلند تکبیر گفت: (الله اکبر، الله اکبر، لاله الاالله) و شتابان خود را به جمع بانوان رسانید و آنها را به آنچه رسول خدا (ص) فرموده بودند بشارت و نوید داد.

و در کتاب ناسخ التواریخ آمده است که اسماء بنت یزید بن سکن انصاریه، از قبیله بنی عبدالاشهل و کنیت او ام سلمه است و به روایتی ام عامر از اهل مدینه و دختر عم معاذ بن جبل است، در دین و دانش نامبردار بود. امام محمد بن حبان در کتاب تقریب الثقات آورده است که اسماء دختر یزید بن سکن بن قیس بن زعوراء را با رسول الله (ص) صحبت بوده است. و صاحب کتاب تهذیب التهذیب می‌نویسد: اسماء دختر یزید بن سکن بن رافع بن امرالقیس بن زید بن عبدالاشهل انصاری اشهلی مکنی به ام سلمه و طبق گفته بعضی از مورخین ام عامر بوده است.

نامبرده از رسول الله (ص) حدیث روایت نموده و از وی خواهرزاده اش محمود بن عمرو انصاری و مولایش مهاجر بن ابی مسلم و شهر بن حوشب و دیگران روایت نموده اند وی با رسول الله (ص) بیعت نمود و در جنگ یرموک نیز شرکت داشت. و ذهبی صاحب کتاب الکاشف می‌نویسد: اسماء دختر یزید بن سکن مکنی به ام سلمه انصاریه یکی از صحابیات بزرگوار بوده و در آخر عمر در شهر دمشق سکونت اختیار کرده و از وی شهر و مجاهد حدیث روایت نموده اند. و ابونعیم اصفهانی در کتاب معرفة الصحابه می‌نویسد: اسماء دختر یزید بن سکن انصاری دختر عموی معاذ بن جبل بوده و در روز جنگ یرموک نه نفر از رومیان را توسط پایه خیمه ای خود کشت و از وی شهر بن حوشب، مجاهد، مهاجر انصاری، اسحاق بن راشد و محمود بن عمرو حدیث روایت نموده اند: (حدثنا سلیمان بن احمد، حدثنا احمد بن عبدالوهاب بن نجدة9، حدثنا ابی،

9--- احمد بن عبدالوهاب حوطی شامی : احمد بن عبدالوهاب بن نجده حوطی مکنی به ابو عبدالله شامی از پدرش و عبدالعزیز بن موسی بن روح لاحونی ملقب به ابو روح بهرانی و ابی الیمان و دیگران حدیث روایت نموده و از او نسائی، حافظ جعفر بن محمد بن موسی نیشابوری ملقب به أعرج، عبدالله بن احمد بن ربیع بن زبر، علی بن سراج مصری و ابوالقاسم طبرانی روایت نموده اند.

حدثنا اسماعيل بن عياش 10 عن محمد بن مهاجر، و عمرو بن مهاجر عن ابيها، ان اسماء بنت يزيد بن سكن بنت عم معاذ بن جبل قتلت يوم اليرموك تسعة من الروم بعمود فسطاطها.) ترجمه: از سليمان بن احمد از احمد بن عبدالوهاب بن نجه از پدرش از اسماعيل بن عياش از محمد بن مهاجر و عمرو بن مهاجر 11 از پدر ایشان روايت گردیده است که اسماء دختر يزيد

ابن منادی وفات او را در سال 281 هجری قمری گفته و برقانی به نقل از دارقطنی می گوید : روايت حديث از او اشکالی ندارد.

تهذيب التهذيب جلد اول صفحه 105

10--- اسماعيل بن عياش عنسى حمصى : اسماعيل بن عياش بن سليم عنسى مكنى به ابو عتبه حمصى از علماء بر جسته شام بوده و از محمد بن زياد الهانى ، صفوان بن عمرو ، مضمض بن زرعه ، عبدالرحمن بن جبير بن نفيير ، اوزاعى ، ابن وهب كلاعى ، زبيدى ، هشام بن غاز ، ابى بكر بن ابى مریم ، شرحبيل بن مسلم ، بحير بن سعد ، ثور بن يزيد ، حبيب بن صالح ، زيد بن أسلم ، يحيى بن سعيد ، سهيل بن ابى صالح ، محمد بن عمرو بن علقمه ، موسى بن عقبه ، هشام بن عروه ، ابن جريج ، حجاج بن أرتاة ، عبدالرحمن بن زياد بن أنعم ، صالح بن كيسان ، ابى طوالة و مردمانى زيادى ديگر از اهالى شام ، حجاز ، عراق و غير ایشان حديث روايت نموده و از او محمد بن اسحاق ، ثورى ، أعمش ، ليث بن سعد ، بقيه ، وليد بن مسلم ، معتمر بن سليمان ، ابن مبارك ، ابو داؤد طيالسى ، حجاج أعرور ، شبابه بن سوار و پسرش محمد و ابو جماهر و يحيى بن معين و ابو عبيد و عثمان بن ابى شيبه و يحيى بن يحيى نيشابورى و حسن بن عرفه عبدى و جماعتى ديگر روايت نموده اند.

عده اى زيادى از علماء از وى توصيف نموده و احاديث او را ثقه گفته اند اما تعدادى مى گویند: احاديثى که از اهالى شام روايت نموده ثقه و در بقيه اضطراب ديده مى شود. محمد بن عون تولد وى را در سال 102 هجری قمرى و زيد بن عبدربه سال 106 گفته اند. و وفات او را ابن عيينه ، احمد بن حنبل ، ذهبى و جماعتى ديگر در سال 181 و محمد بن سعد ، خليفه و ابو عبيد در سال 182 هجری قمرى آورده اند.

تهذيب التهذيب جلد اول صفحه 262 ، 263 ، 264 و 265 الكاشف جزء اول صفحه 80 و 81

11--- عمرو بن مهاجر انصارى دمشقى : عمرو بن مهاجر بن ابى مسلم (دينار) انصارى مكنى به ابو عبيد دمشقى از جمله اتباع تابعين و برده آزاد کرده شده اسماء دختر يزيد بن سكن انصارى مى باشد. نامبرده برادر محمد بن مهاجر و سالار پاسداران (سر کرده پوليس) عمر بن عبدالعزيز بوده است.

موصوف انس و وائله را ديده و از پدرش و عمر بن عبدالعزيز و عباس بن سالم لخمى حديث روايت کرده و از او برادرش محمد بن مهاجر ، عبدالله بن علاء بن زبر ، يحيى بن حمزه حصرى ، اسماعيل بن عياش و ديگران روايت نموده اند.

يعقوب بن سفيان مى گوید: او و برادرش هر دو از جمله ثقات بوده اند ، و ابن معين ، دحيم ، ابو داؤد و عجلي نيز او را ثقه گفته اند ، و ابن حبان هم او را در شمار ثقات آورده است. ويحيى بن بكير مى گوید: وى در سال 74 هجری قمرى متولد و در سال 139 هجری قمرى وفات کرده است ، و ابن سعد در كتاب طبقات آورده است: محمد بن عمر واقدى از معاويه بن صالح مارا خبر داد که مى گفته است: از مهاجر پدر عمرو شنيدم که مى گفت: از اسماء دختر يزيد بن سكن که برده آزاد کرده و وابسته او بود شنيدم مى گفت: از حضرت ختمى مرتبت شنيدم که مى فرمودند: پسران (فرزندان) خود را با شير دادن در دوران باردارى خود پوشيده به کشتن مدهيد ، سوگند به كسى که جان من در دست اوست ، اگر آنان با سواران ايرانى روياروى شوند از پاى در مى آيند و تباه مى شوند. واقدى مى گوید: مقصود اين است که به هنگامیکه زنان کودکان را شير مى دهند ، با دار نشوند، يا با آنان هميستر نشوند. عمرو بن مهاجر محدثى مورد اعتماد بوده و او را حديث هاى بسيارى است. او در هفتاد و چهار سالگى به سال 139 به هنگام حکومت ابو جعفر منصور در گذشته است.

تهذيب التهذيب جلد چهارم صفحه 366

الكاشف جزء دوم صفحه 331

تقريب الثقات صفحه 937

طبقات ابن سعد جلد هفتم صفحه 371

بن سکن دختر عموی معاذ بن جبل در روز جنگ برموک نه نفر از رومیان را با پایه ای خیمه ای خود به قتل رسانید. (حدثنا فاروق و حبيب في جماعة قالوا: حدثنا ابو مسلم الكشي، حدثنا ابو عاصم النبيل، حدثنا عبيدالله بن ابي زياد12، حدثنا شهر بن حوشب عن اسماء بنت يزيد قالت: قال رسول الله(ص): (اسم الله اعظم في هاتين آيتين: (الم، الله لاله الا هو) البقره آيه 255) و (والهكم اله واحد لاله الا هو) البقره آيه 163) ترجمه: فاروق و حبيب در حضور گروهی از مردم گفتند: ابو مسلم کشی از ابو عاصم نبیل و او از عبيدالله بن ابي زياد و او از شهر بن حوشب و او از اسماء بنت يزيد روایت نموده که گفته است: رسول الله(ص) فرمودند: اسم اعظم خداوند(ج) در این دو آیه می باشد:(الم،الله لاله الا هو) سوره بقره آیه 255 و (والهکم اله واحد، لاله الا هو) سوره بقره آیه 163

(حدثنا محمد بن احمد بن مخلد، حدثنا احمد بن هيثم13، حدثنا ابو نعيم، حدثنا ابن ابي عتبه عن محمد بن مهاجر انصاري، عن ابيه، عن اسماء بنت يزيد بن السكن قالت: سمعت رسول الله(ص) يقول: (لا تقتلوا اولادكم سرأ، فان قتل الغيل يدرک الفارس فيد عثره عن ظهر فرسه.) ترجمه: از محمد بن احمد بن مخلد از احمد بن هيثم از ابو نعيم از پسر ابي عتبه از محمد بن مهاجر انصاري و او از پدرش و او از اسماء بنت يزيد بن سکن روایت گردیده که گفته است از رسول الله(ص) شنیدم که فرمودند: اولاد خود را بطور پنهانی نکشید زیرا که کشتن طفل شیرخوارالحديث. و اشاره به قطع شیر از طفل شیرخوار است. (رواه يحيى بن حمزه14، عن عمرو بن المهاجر عن ابيه مثله) ترجمه: يحيى بن حمزه از عمرو بن مهاجر از پدرش

12- عبيدالله بن ابي زياد قداح مکی : عبيدالله بن ابي زياد قداح مکنی به ابو الحصين مکی از ابي طفيل ، قاسم بن محمد ، شهر بن حوشب ، مجاهد ، عبدالله بن عبيد بن عمير ، سعيد بن جبیر ، ابي زبير و جماعتی دیگر حدیث روایت نموده و از او ثوری ، عیسی بن یونس ، ابو حنیفه ، وکیع ، يحيى قطان ، خزيمی ، محمد بن بکر برسانی ، ابو عاصم و دیگران روایت نموده اند.

بیشترین محدثین احادیث او را ضعیف گفته اند ، اما حاکم در کتاب المستدرک او را ثقه خوانده است. و عمرو بن علی وفات او را در سال 150 هجری قمری آورده است.

تهذيب التهذيب جلد چهارم صفحه 12 و 13
الكاشف جزء دوم صفحه 219

13- ---- احمد بن هيثم ثغري : احمد بن هيثم بن حفص ثغري قاضي طرطوس بوده و از حرمله ، موسى بن داؤد و دیگران حدیث روایت نموده و از او نسائی یک حدیث در باره روزه و ابو عمر احمد بن محمد بجلی و دیگران روایت نموده اند.

تهذيب التهذيب جلد اول صفحه 122
الكاشف جزء اول صفحه 31

14- ---- يحيى بن حمزه حضرمي دمشقي حميري غساني بتلبي : يحيى بن حمزه بن واقد حضرمي مكني به ابو عبدالرحمن بتلبي دمشقي قاضي دمشق و امام عصر خود بوده و از جمله اتباع تابعين می باشد. وی از اوزاعي ، عبدالرحمن بن يزيد بن جابر ، ثور بن يزيد ، نصر بن علقمه ، زيد بن واقد ، سليمان بن ارقم ، سليمان بن داؤد خولاني ، عمرو بن مهاجر ، محمد بن وليد زبيدي ، يحيى بن حارث ذماری ، يزيد بن ابي مريم شامي و جماعتی دیگر حدیث روایت نموده و از او پسرش محمد ، ابن مهدی ، وليد بن مسلم ، ابو مسهر ، محمد بن مبارک ، مروان بن محمد ، يحيى بن حسان ، عبدالله بن يوسف ، حکم بن موسى ، ابو نصر فراديسي ، محمد بن عائذ ، هشام بن عمار ، علی بن حجر و دیگران روایت نموده اند.

مروزی به نقل از احمد ، غلابی و دیگران به نقل از ابن معین ، عجلی ، عثمان دارمی ، يعقوب بن سفیان ، يعقوب بن شبیه و عده ای دیگر او را ثقه و مشهور گفته اند ، اما تعدادی می گویند که وی قدری مذهب بوده است. و امام ابن حبان در کتاب تقريب الثقات او را در شمار ثقات آورده و می نویسد: يحيى بن حمزه حميري غساني معروف به ابو عبدالرحمن قاضي از جمله اتباع تابعين و از اهالی شام بوده و در سال 183 هجری قمری وفات یافته است. و ابن سعد در کتاب طبقات آورده است: يحيى بن حمزه کنیه اش ابو عبدالرحمن و محدثی پر حدیث و قاضي دمشق بوده و حدیث های او پسندیده است ، به روزگار حکومت هارون به سال 183 در گذشته است. و مروان بن محمد می گوید : او را منصور عباسی در سال 153 قاضي مقرر نمود و تا زمان وفات در آن سمت باقی ماند. تولد او را در سال 102 ، 103 و یا 105 هجری قمری گفته اند. و علامه دهخدا در لغت نامه اش می نویسد: يحيى بن حمزه حضرمي بتلبي مكني به ابو عبدالرحمن از حضارمه شام ، قاضي دمشق ، محدث و از تابعان بود ، و نامبرده یکی از رواة قرائت ابن عامر بواسطه يحيى بن حارث ذماری است.

مثل همین حدیث را روایت نموده است. و حدیث فوق را ابو داوود، ابن ماجه و دیگران نیز استخراج نموده اند. (حدیثنا سلیمان بن احمد، حدیثنا معاذ بن المثنی، حدیثنا موسی بن اسماعیل، حدیثنا ابان ابن یزید، عن یحیی بن ابی کثیر عن محمود بن عمرو عن اسماء بنت یزید بن السکن قلت قال رسول الله(ص) (من بنی الله مسجداً بنی الله له بیتاً فی الجنة). ترجمه: سلیمان بن احمد، معاذ بن مثنی، موسی بن اسماعیل، ابان بن یزید 15 از یحیی بن ابی کثیر و او از محمود بن عمرو و او از اسماء دختر یزید بن سکن روایت می کند که گفته است رسول الله(ص) فرمودند: (کسی که مسجدی را از برای خدا بنا کند خداوند(ج) خانه ای را در بهشت برای او بنا می کند). (حدیثنا عبدالله بن جعفر، حدیثنا اسماعیل بن عبدالله بن یوسف، حدیثنا محمد بن مهاجر عن ابیه قال: حدیثی اسماء بنت یزید ان رسول الله(ص) قال: (من ترک دینارین ترک کیتین) ترجمه: عبدالله بن جعفر، اسماعیل بن عبدالله بن یوسف از محمد بن مهاجر و او از پدرش و او از اسماء دختر یزید روایت نموده که رسول الله(ص) فرمودند: کسیکه دو دینار را ترک می کند دو حرف را ترک نموده است. حدیث فوق را طبرانی در الکبیر و در مسند شامیین و ابو نعیم در حلیة الاولیاء آورده اند.

نوت: کیت را به معنی حرف کنایه یعنی چنین و چنان آورده اند.

معرفة الصحابة جلد پنجم صفحه 185 و 186
 الکاشف جزء سوم صفحه 407
 تهذیب التهذیب جلد ششم صفحه 530
 تقریب الثقات صفحه 216
 الاصابه صفحه 1635 و 1636
 الاستیعاب جلد چهارم صفحه 350
 اسدالغابه جلد هفتم صفحه 16، 17 و 18
 حیاة الصحابیات صفحه 44 و 45
 حیاة الصحابه جلد دوم صفحه 284 و 285 جلد چهارم صفحه 360 و 361
 لغت نامه دهخدا جلد دوم صفحه 2474 به نقل از عیون الاخبار جزء 4 صفحه 12، قاموس اعلام ترکی، عقدالفردی، البیان والتبیین، اعلام زرکلی، تاریخ ابن اثیر
 اسوه های راستین برای زن مسلمان صفحه 129، 130 و 131
 ناسخ التواریخ جلد نهم صفحه 400

تهذیب التهذیب جلد ششم صفحه 125 و 126
 تقریب الثقات صفحه 1285
 الکاشف جزء سوم صفحه 241
 طبقات ابن سعد جلد هفتم صفحه 477
 لغت نامه دهخدا جلد اول صفحه 749 و جلد پانزدهم صفحه 23741

15--- ابان بن یزید بصری : ابان بن یزید العطار مکنی به ابو یزید بصری از جمله اتباع تابعین و از اهالی بصره بوده و از حسن، ابی عمران جونی، یحیی بن سعید انصاری، هشام بن عروه، عمرو بن دینار، قتاده، یحیی بن ابی کثیر، عاصم بن بهدله (بهدله اسم مادرش بوده و اسم پدرش ابی النجود می باشد) و دیگران حدیث روایت نموده و از او عبدالله ابن مبارک، مسلم بن ابراهیم، موسی بن اسماعیل، ابوالولید، یزید بن هارون، قطان، هد به، عفان و جماعتی دیگر روایت نموده اند.

موصوف را اکثر محدثین از جمله ابن معین، احمد، نسائی، ابو حاتم، ابن مدینی و عجلی ثقه و ثابت گفته اند و ابن حبان نیز او را در شمار ثقات آورده، اما عده ای فکر او را متأثر از افکار قدریان گفته، و ابن جوزی نیز او را در ردیف ضعفاء نگاشته است. و ذهبی در کتاب الکاشف وفات او را بعد از سال 160 هجری قمری آورده است.

تهذیب التهذیب جلد اول صفحه 130
 الکاشف جزء اول صفحه 33
 تقریب الثقات صفحه 130 و 131
 طبقات ابن سعد جلد هفتم صفحه 294

اسماء دختر یزید انصاری اشهلی

اسماء دختر یزید انصاری اشهلی از اولاد بنی عبدالاشهل بوده و فرستاده جمعی از زنان به حضور نبی اکرم (ص) بود. و در روایتی آمده است که پیامبر اسلام (ص) در بین اصحاب بودند که وی به حضور آنحضرت (ص) رسید و گفت: ای رسول خدا پدر و مادرم فدای شما باد من فرستاده ای جمعی از زنان به نزد شما هستم زیرا شما را خداوند بسوی زنان و مردان فرستاده است و نطق عزای را ایراد نمود که پیامبر اسلام (ص) نیز گفتار او را استقبال نموده و از سخنان وی ستایش کردند و در این رابطه قصه مفصلی در کتب احادیث موجود است.

اسماء مذکوره را بعضی از مورخین و محدثین از جمله احمد بن حنبل 16 همان اسماء دختر یزید بن سکن اشهلی گفته اما بعضی دیگر از جمله ابن منده او را غیر از آنکه قبلاً شرح حالش گذشت آورده است و ابو نعیم صاحب کتاب معرفة الصحابه

16- ---- امام احمد بن محمد ذهلی شیبانی مروزی بغدادی : احمد بن محمد بن حنبل بن هلال بن اسد بن ادریس بن عبدالله بن حیان بن عبدالله بن انس بن عوف بن قاسط بن مازن بن شیبان بن ذهل بن ثعلبه بن عکابه بن صععب بن علی بن بکر بن وائل بن قاسط بن هنب بن افسی بن دمی بن جدیله بن اسد بن ربیع بن نزار بن معد بن عدنان بن اد بن اد بن همیسع بن حمل بن نبت بن قیذار بن اسماعیل بن ابراهیم خلیل (ع) ذهلی شیبانی مکنی به ابو عبدالله مروزی بغدادی ، معروف به امام احمد حنبل و ملقب به امام المحدثین از جمله اتباع تابعین و یکی از ائمه چهار گانه اهل سنت و جماعت است ، اصل وی از زریق محله کنار نهری در مرو می باشد ، پدرش فرماندار سرخس و فردی نظامی بوده و در جوانی وفات یافته است ، و آنگاه که مادر وی او را حامله بود از مرو به بغداد آمد و امام احمد در اوائل ربیع الاول سال 164 هجری قمری در بغداد زاده شد ، و در آن شهر نشو و نما یافت، و هنوز سه ساله بود که پدرش وفات یافت و تربیه او را مادرش به عهده گرفت . و بعضی از مورخین هم تولد او را در مرو گفته اند و میگویند: آنگاه که شیر خوار بوده مادرش او را به بغداد برده و در آن شهر کسب علم نموده و از شیوخ آن استماع حدیث کرده و در سال 179 به جهت کسب بیشتر دانش شروع به مسافرت نموده است ، او برای طلب علم و جمع حدیث به کوفه ، بغداد ، بصره ، مکه ، مدینه ، یمن ، شام ، جزیره ، عراق ، فارس و خراسان سفر نمود ، وی از اصحاب و شاگردان امام شافعی و از خواص او بود و از وی کسب علم نمود و تا زمان ارتحال شافعی در مصر ملازمت صحبت شافعی را کرد ، و شافعی در باره ای او گفت: از بغداد بیرون شدم و کسی را متقی تر ، فقیه تر ، پرهیز گار تر و دانسته تر از ابن حنبل بر جای نماندم . احمد حنبل شخصیتی عالم ، حافظ ، پرهیزگار ، فقیه و امامی بر جسته بود ، و در عصر او معتزله در اوج قدرت و عظمت بودند و می خواستند با وجود آن اوضاع و احوال ، فضلاء ، دانشمندان و فقهای زمان خود را مجبور سازند که اظهار نظر و رأی ایشان را قبول داشته باشند ، و چون امام احمد در بعضی مسائل علم کلام از جمله حادث بودن قرآن با معتزله مخالف بود ، و مأمون خلیفه عباسی نیز از معتزله و افکار شان سخت حمایت و پشتیبانی می کرد برای سرزنش امام احمد او را دست بسته به طرطوس محل اقامت خود خواست ، منتهی قبل از آنکه امام احمد به آنجا برسد مأمون وفات یافت ، امام را به بغداد برگشتاندند و در آنجا زندانی کردند و در این وقت که معتصم بر منصب خلافت عباسی تکیه زده بود یعنی سال 218 هجری قمری امام را سخت تحت شکنجه قرار دادند ، بدان هم امام احمد دعوت به قبول مخلوق بودن قرآن کریم را رد کرد ، او را به زندان نگه داشتند تا بالاخره در دهه اخیر ماه رمضان سال 221 هجری قمری تازیانه زدند ، سپس اموالی را به او پیشکش کردند اما امام از پذیرش آن خوداری فرمود ، تا اینکه واثق در سال 227 هجری قمری به خلافت رسید و امام تا حدی از این قید ، رنج و محد ودیت رهائی یافت ، و بعد در سال 232 متوکل زمام حکومت را در دست گرفت ، وی مانند گذشتگان خود از معتزلی ها پشتیبانی نمود ، و بدین صورت امام احمد از مصائب رهائی یافت.

امام احمد توجه بیشتر به علم حدیث داشت و چهل هزار حدیث را در کتابی بنام مسند جمع آوری نمود و بدین جهت پیروان امام احمد بیشتر به اهل حدیث و اهل روایت مشهور شدند. وی از بشر بن مفضل ، اسماعیل بن علی ، سفیان بن عینه ، جریر بن عبد الحمید ، یحیی بن سعید قطان ، وکیع بن جراح ، عبدالرحمن بن مهدی ، ابی داؤد طیالسی ، عبدالله بن نمیر ، عبدالرزاق ، علی بن عیاش حمصی ، شافعی ، محمد بن جعفر هذلی معروف به غندر ، معتمر بن سلیمان ، ابراهیم بن سعد ، هشیم بن بشیر و جماعتی دیگر حدیث روایت نموده و از او محمد بن اسماعیل بخاری ، مسلم بن حجاج نیشابوری ، ابو داؤد ، أسود بن عامر شامی ملقب به شاذان ، ابن مهدی ، ابو عبدالله محمد بن ادریس شافعی ، ابوالولید هشام بن عبدالملک طیالسی ، عبدالرزاق بن همام ، وکیع ، یحیی بن آدم ، یزید بن هارون ، قتیبه ، داؤد بن عمرو ، خلف بن هشام ، احمد بن ابی الحواری ، یحیی بن معین ، عثمان بن سعید دارمی ، محمد بن یحیی ذهلی نیشابوری ، علی بن مدینی ، حسین بن منصور ، زیاد بن

ابی ایوب ، عبدالرحمن بن ابراهیم معروف به دحیم ، احمد بن حسن ترمذی ، ابراهیم حربی ، ابوبکر بن احمد مروزی ، ابو قدامه سرخسی ، محمد بن رافع ، محمد بن یحیی بن ابی سمینه و پسرانش عبدالله و صالح و شاگردانش ابوبکر اثرم ، حرب کرمانی ، بقی بن مخلد ، حنبل بن اسحاق ، شاهین بن سمیع ، میمونی ، بغوی و دیگران روایت نموده اند .

ابن معین می گوید: من از احمد شخصیتی بهتر ندیدم او هیچ گاه بر عربیت افتخار نمی کرد. و محمد بن فضل سدوسی مکنی به ابوالفضل یا ابو نعمان بصری و ملقب به عارم می گوید: روزی برای امام احمد گفتم: ای ابو عبدالله! اطلاع پیدا کردم که شما از اعراب هستید؟ امام احمد گفت: ای ابو نعمان! ما قومی مسکین هستیم.

و ابراهیم بن شماس می گوید: از وکیع ابن جراح و حفص بن غیاث شنیدم که می گفتند: در کوفه مثل این جوانمردی نیامده است و اشاره به امام احمد داشتند، و باری می گفتند: او دانشمندی از دانشمندان این امت است. و احمد بن سنان گفته است: من ندیدم که به کسی یزید بن هارون بیشتر از امام احمد بن حنبل تعظیم کند. و عبدالرزاق می گوید: من فقیه تر و پرهیزگارتر از امام احمد ندیدم . و یحیی بن آدم گفته است: امام احمد امام ماست. و عبدالله بن خریبی می گوید: امام احمد بهترین زمانه ای خود بود. و ابوالولید گفته است: از مصریان کسی برایم محبوب تر از امام احمد نیست و بلند مقدار تر از او در نزد احدی نمی باشد. و عباس عنبری او را حجت گفته ، و ابن مدینی می گوید: در بین اصحاب ما حافظ تر از او را سراغ نداریم. و قتیبه گفته است: امام احمد امام دنیا است. و ابو عبید می گوید: دانا تر از وی در بین مسلمانان نیست. و یحیی بن معین گفته است: اگر مجلسی را برای شرح محاسن او دائر کنیم باز هم از بیان تمام فضائل و محاسن او عاجزیم. و عجلی می گوید: امام احمد محدثی ثقه و ثابت و فقیه پاک نفس ، تابع سنت و شخصیتی خیر است. و ابو ثور گفته است: امام احمد شیخ ما و امام ما است. و عباس بن ولید بن مزید عدوی بیرونی نقل می کند: از ابی مسهر سوال کردم ، آیا کسی را می شناسی که امور دینی این امت را به تمام معنی در حافظه داشته باشد؟ گفت: نه. مگر این جوانی که از ناحیه شرق است، یعنی امام احمد. و ابو زرعه رازی می گوید: امام احمد هزاران حدیث را از حفظ داشت. و نوح بن حبیب نرسی می گوید: امام احمد را در سال 198 هجری قمری در مسجد خیف دیدم که بر مناره تکیه کرده بود و اصحاب حدیث به نزدش می آمدند، و او برای ایشان فقه و حدیث را آموزش می داد ، و برای ما در باره مناسک حج فتوی داد. و عبدالله فرزند امام احمد می گوید: پدرم در شبانه روزی سیصد رکعت نماز می خواند. و ابن ماکولا می گوید: وی داناترین مردم به مذاهب صحابه و تابعین بود. و هلال بن علاء گفته است: به خداوند سوگند که چهار کس از برجسته ترین کسان در این امت در زمانه خود بود ند: شافعی که احکام فقه را از احادیث رسول الله (ص) استخراج نمود. احمد که در کشیدن محنت از خود استقامت و پایداری نشان داد و اگر او نبودى مردم کافر می شدند. یحیی بن معین که احادیث دروغ را از احادیث رسول الله (ص) نفی کرد. و ابی عبید که احادیث غریب را تشریح نمود. و خلیلی می گوید: امام احمد از فقیه ترین ، پرهیزگارترین و با کفایت ترین هم عصران خود بود. و ابوالفضل صالح بن احمد پسر امام احمد می گوید: پدرم گفت: من شانزده ساله بودم که در طلب حدیث بر آمدم . و من بیست ساله بودم که هشتم وفات یافت و اولین مرتبه از هشتم در سال 179 حدیث شنیدم و عبدالله بن مبارک در این سال آمد و این آخرین آمدن او بود و من به مجلس او رفتم. ابن مبارک به طرسوس رفت و در سال 181 وفات یافت. و محمد بن ابراهیم فوشنجی می گوید: ندیدم کسی را که جامع تر و عاقل تر در همه چیز از امام احمد باشد و او در نزد من فقیه تر و بهتر از ثوری است. و سلیمان بن حرب آورده است: اگر مردی می خواهد از مسأله ای از کسی پرسان نماید ، از امام احمد بپرسد. و خطیب بغدادی در تاریخ بغداد شرح حال او را بطور مفصل نگاشته. و ابن جوزی در مناقبش از قول شیخ الاسلام هروی دوره مشکلات و سختی های او را بیان نموده است. و نسائی می گوید: امام احمد ثقه و قابل اطمینان است.

و شیخ فریدالدین عطار در کتاب تذکرة الاولیاء می نویسد: امام احمد حنبل قدس الله روحه آن امام دین و سنت ، آن مقتدای مذهب و ملت ، آن جهان درایت و عمل ، آن مکان کفایت بدل ، آن تبع زمانه ، آن صاحب ورع یگانه ، آن سنی آخر و اول ، امام به حق حنبل رضی الله عنه ، شیخ سنت و جماعت بود ، و امام دین و دولت ، هیچ کس را در علم احادیث آن حق نیست که او را ، در ورع و تقوی و ریاضت و کرامت شأنی عظیم داشت و صاحب فراست بود و مستجاب الدعوه و جمله فرق او را مبارک داشته اند از غایت انصاف ، و از آنچه بر او اقرار کردند مقدس و میراست ، تا حدی که پسرش یک روز معنی این حدیث می گفت که (خمر طینه آدم بیده) و در این معنی گفتن ، دست از آستین بیرون کرده بود. احمد گفت: چون سخن یدالله گویی به دست اشارت مکن. و بسی مشایخ کبار دیده بود چون ذوالنون و بشر حافی و سری سقطی و معروف کرخی و مانند ایشان. و بشر حافی گفت: احمد را سه خصلت است که مرا نیست. حلال طلب کردن هم برای خود و هم برای عیال ، و من برای خود طلب کردم

پس سری سقطی گفت: او پیوسته مضطرب بود در حال حیات از طعن معتزله و در حال وفات در خیال مشبهه و او از همه بری.

نقل است که چون در بغداد معتزله غلبه کردند: او را تکلیف باید کرد تا قرآن مخلوق گوید. پس او را به سرای خلیفه بردند. سرهنگی بر در سرای خلیفه بود. گفت: ای امام! زینهار تا مردانه باشی که وقتی دزدی کردم هزار چوبم بزدند مقرر نشدم، تا عاقبت رهائی یافتم. من بر باطل چنین صبر کردم، تو که بر حقی اولیتر باشی. احمد گفت: آن سخن او یاری بود مرا. پس او را می بردند و او پیر و ضعیف بود بر عقابین کشیدند و هزار تازیانه بزدند که قرآن را مخلوق گوی. و نگفت. و در آن میانه بند ایزارش گشاده شد و دستهای او بسته بودند. دو دست از غیب پدید آمد و بیست. چون این برهان بدیدند، رها کردند و هم در آن وفات کرد، و در آخر کار قومی پیش او آمدند و گفتند: در این قوم که تو را رنجانیدند چه می گوئی؟ گفت: از برای خدای مرا زنده، پنداشتند که بر باطل ام. به مجرد زخم چوب با ایشان به قیامت هیچ خصومت ندارم.

و در کتاب طبقات ابن سعد آمده است: احمد بن محمد بن حنبل، کنیه اش که خدا از او خوشنود باد ابو عبدالله بود، او محدثی استوار و مورد اعتماد و راست گفتار و پر حدیث بود، در موضوع قدیم یا مخلوق بودن قرآن به زحمت افتاد و به فرمان معتصم (خلیفه عباسی) او را تازیانه زدند که بگوید قرآن مخلوق است و خوداری کرد و نگفت، پیش از آن هم او را زندانی کرده بودند، و او بر اعتقاد خود پایدار ماند و به ایشان پاسخی نداد، سپس او را فراخواندند تا پیش متوکل ببرند، پس از آن اموالی به او ارزانی داشتند، و او از پذیرش آن خوداری کرد، احمد بن حنبل پیش از ظهر جمعه درگذشت، مردمی بسیار از اهل بغداد و جزء ایشان در تشیع جنازه اش حاضر شدند و پس از نماز عصر او را به خاک سپردند.

عباس دوری، مطین، فضل بن زیاد و دیگران وفات او را در روز جمعه دوازده روز باقی مانده از ماه ربیع الاول سال 241 هجری قمری گفته اند. اما فضل در همان روز ولی در ماه ربیع الآخر آورده است، و ابن فلاح وفات امام احمد را در دوازدهم ربیع الاول سال 241 هجری قمری آورده است. و مدت عمر امام احمد 73 سال بوده اما صاحب تاریخ یافعی 78 سال نگاشته و ابو نعیم و ابن فلاح 77 سال و چند روز گفته اند.

و در کتاب مجمع التواریخ والقصص آمده است: مامون به عهد خویش اندر فرموده بود که قرآن را مخلوق گویند، و همه را بدین کار وسخن آورده بود، مگر امام احمد بن حنبل و چند کس از قضاة و فقهاء، و مامون به اشخاص ایشان فرموده بود که بمرد. و معتصم نیز هم برین بود و آسان تر کرد، و ابن ابی داؤد و ائق را بسر این سخن باز آورد، تا امام احمد را چندانی عذاب کردند و رنج نمودند و او از سخن و گفت خویش باز نگشت و می گفت: (القرآن کلام الله غیر مخلوق.)

در شمائل امام احمد گویند: که نیکو روی و میانه بالا بود و به حنای تنک خضاب می کرد.

امام احمد را در مقبره باب حرب (شهادی) بغداد به خاک سپردند و قبر او بدانجا مشهور و مزار است. کسی که در جنازه او حاضر بوده می نویسد: در تشیع وی هشتصد هزار مرد و شصت هزار زن گرد آمدند، و باز گویند: بروز وفات وی بیست هزار تن از نصاری، یهود و مجوس به دین اسلام در آمدند.

ابوالحسن بن زعفرانی می گوید: وقتی در پهلوی قبر امام احمد می خواستند جنازه شریف ابو جعفر بن ابی موسی را دفن کنند قبر باز شد و کفن او را چنان صحیح یافتند که هیچ نپوسیده بود و جسد آن تغیر نکرده بود و آن دو صد و سی سال بعد از فوت امام احمد بود.

برخی از شاگردان برجسته امام احمد عبارت اند از: فرزندش عبدالله، احمد بن حسین ترمذی، احمد بن صالح مصری، حسن بن صباح واسطی، اسحق بن ابراهیم بغوی، ابو داؤد سجستانی صاحب سنن و شهاب الدین قسطلانی در جلد اول شرح صحیح البخاری امام احمد را یکی از استادان شیخین بخاری و مسلم نام برده است. و از بزرگان مذهب حنبلی تقی الدین ابن تیمیه، ابن قیم جوزی و عارف بزرگ خواجه عبدالله انصاری هروی صاحب تفسیر کشف الاسرار می باشند.

از فرزندان ارشد امام یکی ابوالفضل صالح بن احمد که در سال 203 هجری قمری متولد گردید و مدتی قاضی اصفهان بود و در رمضان سال 266 هجری قمری در آن شهر وفات یافت. و دیگری عبدالله که کنیه امام منسوب به او است و او نیز یکی از محدثین برجسته بوده و در سال 290 هجری قمری وفات یافته است.

می نویسد: اسماء دختر یزید انصاری از بنی عبدالاشهل بوده و او به نماینده گی جمعی از زنان به حضور نبی اکرم(ص) رسید. و از وی مسلم بن عبید 17 حدیث روایت نموده است و بعضی از مورخین او را در آخر و بصورت جداگانه از اسماء دختر یزید بن سکن ذکر کرده اند اما بعضی دیگر او را همان اسماء دختر سکن می دانند و علی بن احمد بن علی مقدسی، احمد بن محمد بن ابراهیم بن مدرک، عباس بن ولید بن مزید 18، ابوسعید الاخطل بن مرفل ساحلی که از اهالی جبیل و از

و بعضی از تصانیف امام احمد عبارت اند از : تفسیر قرآن ، طاعة الرسول ، کتاب الأشربة الصغیر ، کتاب الإیمان ، کتاب الرد علی الجهمیه ، کتاب الزهد ، کتاب العلل در حدیث ، کتاب الفرائض ، کتاب الفضائل ، کتاب المسائل ، کتاب المناسک ، کتاب مناقب امام علی بن ابی طالب کرم الله وجهه ، کتاب الناسخ و المنسوخ و بالآخره کتاب بزرگ و معروف مسند که حاوی چهل هزار حدیث است. امروزه تعداد کثیری از مردم جزیره العرب ، شمال افریقا و حوزه خلیج پیرو مذهب حنبلی می باشند.

تهذیب التهذیب جلد اول صفحه 113 ، 114 و 115

الکاشف جزء اول صفحه 28

تقریب الثقات صفحه 192

طبقات ابن سعد جلد هفتم صفحه 365

لغت نامه دهخدا جلد اول صفحه 1304

کشف الظنون جلد پنجم صفحه 42

البدایه و النهایه جلد پنجم از صفحه 346 الی صفحه 365

شذرات الذهب جلد دوم صفحه 224 ، 225 ، 226 و 227

حلیة الأولیاء جلد سوم از صفحه 135 الی صفحه 170

آشنائی با تحولات مذاهب اسلامی از صفحه 149 الی صفحه 151

17--- مسلم بن عبید واسطی دمشقی : مسلم بن عبید مکنی به ابو نصیره (ابو نصیره) واسطی دمشقی از جمله تابعین بوده و از انس بن مالک ، ابی عسیب مولای رسول الله (ص) ابی رجاء عطاردی ، میمون بن مهران ، حسن بصری و از مولای حضرت ابوبکر (رض) و او از ابوبکر صدیق (رض) حدیثی در باره استغفار و دیگران حدیث روایت نموده و از او حشر بن نباته ، سوید بن عبدالعزیز ، ابو صباح واسطی ، ابوبکر بن شعیب بن حجاب ، یزید بن هارون ، محمد بن یزید واسطی ، ابن واقد عمری و دیگران روایت نموده اند.

ابو طالب به نقل از احمد او را ثقه گفته و ابن معین او را صالح خوانده و ابن حبان او را در شمار ثقات آورده و می گوید: کم حدیث است و خطاء می کرده است ، و ابن حجر نیز گفته است : از اهالی شام بوده و روایت حدیث او کم است و خطاء می کرده است.

تهذیب التهذیب جلد پنجم صفحه 411 و جلد ششم صفحه 443

تقریب الثقات صفحه 1151

الکاشف جزء سوم صفحه 359

لغت نامه دهخدا جلد اول صفحه 947

18 ---- عباس بن ولید عذری بیرونی : عباس بن ولید بن مزید عذری مکنی به ابوالفضل بیرونی از جمله اتباع تابعین و از اهالی بیروت بوده و از پدرش و عقبه بن علقمه بیرونی و عبدالحمید بن بکار و محمد بن شعیب بن شاپور و شعیب بن إسحاق و ابی مسهر و فریابی و عده ای دیگر حدیث روایت نموده و از او ابو داؤد ، نسائی ، ابو حاتم و پسرش عبدالرحمن بن ابی حاتم ، ابو زرعه عبیدالله رازی ، عبدالرحمن دمشقی ، یعقوب بن سفیان ، ابوبکر بن ابی داؤد ، عمر بن محمد بن بجیر ، ابو بشر دولابی ، محمد بن حزم عقیلی ، مکحول بیرونی ، محمد بن محمد بن سلیمان باغندی ، ابو دحداح احمد بن محمد بن اسماعیل تمیمی ، حسن بن حبیب حضائری ، احمد بن معلی بن یزید قاضی ، ابوبکر بن زیاد نیشابوری ، محمد بن جعفر بن محمد بن هشام بن فلاس ، خیثمه بن سلیمان طرابلسی ، ابوالعباس أصم و خلقی دیگر روایت نموده اند.

ابن ابی حاتم و دیگران او را ثقه و صدوق گفته اند و ابن حبان او را در شمار ثقات آورده و می گوید: او از بر گزیده گان بنده گان خدا بوده و روایاتش دلنشین است. نامبرده شخصیتی عابد و شب زنده دار بود. عمرو بن دحیم می گوید: عباس بن

اصحاب حدیث بوده از مسلم بن عبید و او از اسماء دختر یزید انصاری که از بنی عبدالاشهل بوده روایت کرده است که موصوفه به نزد رسول الله (ص) آمد و ایشان در بین اصحاب خود بودند. اسماء گفت: پدر مادرم فدای شما باد. من نماینده زنان به نزد شما هستم بدانید که هیچ زنی در شرق و غرب این دنیا نمی باشد مگر اینکه شنیدم که چنین فکر می کند و اگر نشنیده باشم مگر اینکه بر مثل این نظر دارد و آنست که شما را خداوند (ج) برای کافه مردم اعم از زن و مرد فرستاده است و ما هم به شما و به آنچه به شما وحی گردیده ایمان آورده ایم اما ما جامعه زنها در زنده گانی خانه مشغول هستیم و به امورات خانواده گی می پردازیم، خواسته ها و نیازمندیهای جنسی شوهران خود را برآورده می سازیم و به نگهداری اولاد های شما مصروفیم و شما جامعه مردان بر ما امتیاز دارید. در گردهم آمدن، تشکیل اجتماعات، عیادت مریشان، حاضر شدن بر نماز های جنازه، ادای یک حج بعد دیگری و بهترین آن هم که در جهاد فی سبیل الله عز وجل شرکت می نمائید، و وقتی مردی برای حج و یا عمره بیرون می رود و یا در مقابله با دشمن روانه می شود ما زنان اموال و دارائی شما را نگهداری می کنیم و برای شما جامه و لباس تهیه می نمائیم و فرزندان شما را حفاظت و پاسداری می کنیم. سهم ما در مزد و ثواب چیست یا رسول الله؟ رسول الله (ص) روی به تمام یاران خود نموده و فرمودند: (هل سمعتم مقالة امرأة قط احسن فی مسالیها عن امر دینها من هذه؟) ترجمه: آیا شنیدید فرموده های زیبای این زن را که چه خوب از مسائل دینی و شرعی خود سوال نمود؟ یاران رسول اکرم (ص) گفتند: یا رسول الله گمان می کنیم که شما او را به آنچه پرسش نموده رهنمائی خواهی کرد. رسول الله (ص) روی بسوی اسماء موصوفه نموده و برایش فرمودند: (انصرفی أيتها المرأة، و اعلمی من خلفک من النساء ان حسن تبعل احدا کن لزوجها و طلبها مرضاته و اتباعها موافقته تعدل ذلک کله.) ترجمه: ای اسماء! برو و به آنانیکه ترا نماینده ای خود نموده اند تا این سوال را مطرح کنی بگو: حسن رفتار شما با شوهران تان و برآورده کردن خواهشات آنان و پیروی نمودن از آنها برابر با تمام فضائل و ثوابهای است که برای مردان برشمردی. راوی می گوید: اسماء برگشت در حالیکه با خوشحالی زنان را بشارت میداد تکبیر و تهلیل می گفت. حدیث مذکور را بیهقی در کتاب الشعب حدیث شماره 8743 سیوطی 19 در در المنثور جلد دوم صفحه 152 و ابن عساکر آورده اند.

ولید عذری در شب جمعه یک شب باقی مانده از ماه رجب سال 169 هجری قمری متولد گردید و در روز سه شنبه هفت روز باقی مانده از ماه ربیع الآخره سال 270 هجری قمری وفات یافت. ابن حبان نیز وفات او را در همین سال 270 گفته ، اما ابوالحسین ابن منادی وفات او را در سال 269 آورده و می گوید: او از پدر بزرگم یکسال بزرگتر بوده و پدر بزرگم در نیمه سال 271 وفات یافته است. عمر او را در حدود صد سال گفته اند.

تهذیب التهذیب جلد سوم صفحه 84 و 85

الکاشف جزء دوم صفحه 65

تقریب الثقات صفحه 661

19 --- عبدالرحمن بن کمال الدین خضیری سیوطی مصری شافعی : عبدالرحمن (جلال الدین) بن کمال الدین (ابوبکر) بن ناصر الدین (محمد) بن سابق الدین بن فخر الدین (عثمان) بن ناظر الدین (محمد) بن سیف الدین (خضر) خضیری معروف به امام جلال الدین سیوطی مصری بعد از نماز شام شب یکشنبه اول ماه رجب سال 849 متولد گردیده است.

سیوطی می گوید: در زمان حیات پدرم مرا به نزد شیخ ابو محمد مجذوب که از بزرگان اولیاء و مجاور مشهد حسینی بود بردند تا با انفاس و دعا هایش مرا متبرک سازد ، من یتیم بزرگ شدم ، قرآن را پیش از رسیدن به هشت سالگی حفظ کردم ، سپس العمده و منهاج الفقه و نحو را از جمعی از اساتید فرا گرفتم و فن فرائض (تقسیم ارث) را از فرضی (کسی که در این فن استاد باشد) زمانش علامه شیخ شهاب شامساحی آموختم و در اوائل سال 866 اجازه تدریس عربی را گرفتم و در همین سن نخستین کتابم را تالیف کردم و آن شرح الإستعاذة والبسملة بود ، و آنرا بر استاد علم الدین بلقینی عرضه کردم ، او تقریبی بر آن نگاشت ، در فقه تا هنگام در گذشتش ملازم او گردیدم ، پس از او ملازم پسرش شدم ، نوشته های پدرش را از التدریب تا الوکاله نزد او خواندم ، و نیز از اول الحاوی الصغیر تا العدد و از اول المنهاج تا زکاة و اول التنبیه تا زکاة و قسمتی از الروضه از باب قضاء و قسمتی از شرح المنهاج زرکشی و از احیاء الموات تا حدود وصایا را نزد او خواندم ، وی از سال 876 به من اجازه تدریس و إفتاء را داد ، و هنگامیکه در سال 878 وفات یافت ، ملازم شیخ الإسلام شرف الدین المنادی شدم ، و بر او قسمتی از المنهاج یعنی بخش التقسیم را به استثنای چند مجلس که از من فوت شد خواندم ، و از شرح البهجه و حاشیه او بر همان کتاب درسهای گرفتم ، و تفسیر البیضاوی را نیز از او فرا گرفتم ، و در حدیث و عربی ملازم استاد مان امام علامه تقی الدین شبلی حنفی گشتم ، و مدت چهار سال تا هنگام مرگش بر خدمتش مواظبت گماشتم و چهارده سال ملازم شیخ مان استاد الوجود علامه محی الدین کافجی شدم و از او فنون تفسیر، اصول ، عربیت ، معانی و غیر اینها را فرا گرفتم و اجازه مهمی برایم نوشت ، و درسهای متعددی نزد شیخ سیف الدین حنفی حاضر شدم و کتابهای الکشاف ، التوضیح و حاشیه آن ، تلخیص المفتاح ، و العضد را نزد او خواندم ، و بحمدالله تعالی به کشور های شام ، حجاز ، یمن ، هند

و مغرب مکرر مسافرت کردم، و چون به حج رفتم از آب زمزم به نیت چند امر نوشیدم که یکی از آنها این بود که در فقه به مرتبه حافظ ابن حجر برسم، و برای اِملاء حدیث از سال 872 مجلسی ترتیب دادم، گفتنی است که من در هفت علم تبحر یافتم: تفسیر، حدیث، فقه، نحو، معانی، بدیع و بیان به روش عربها و بلیغان نه به سبک عجم و اهل فلسفه، و چنین عقیده دارم که در این علوم هفت گانه به استثنائی فقه و منقولاتی که آموختم، به مرتبه ای رسیدم که هیچ یک از اساتیدم هم نرسیده اند تا چه رسد به دیگران، اما در فقه چنین ادعای را ندارم، بلکه استاد فقه ام ببینش و سبعتز و آگاهی زیاد تر و تسلط بیشتری دارد.....

سپس به شمارش کتابهای خود پرداخته و تالیفاتش را تا هنگام نوشتن آن کتاب (حسن المحاضره) نام برده و سیصد کتاب از مولفات خود را بر شمرده است (به استثنائی آنچه شسته و از نوشتن آن تو به کرده است) این کتابها درباره تفسیر، حدیث، قرأت، فقه و مسائل گوناگونی که پیرامون آنها نوشته های جداگانه نوشته، میباشد. استاد بروکلیمان تالیفات او را اعم از مخطوط و مطبوع 415 و استاد فلو گل و استاد جمیل العظیم قریب همین تعداد را بر شمرده اند، و ابن ایاس گفته است: تالیفات او به 600 می رسد.

اختلاف در شماره این کتاب ها هر چه باشد در مجموع نوشته های سیوطی تمام فروع فرهنگ اسلامی و عربی را شامل است و کثرت آنها به نقل از کتابها و گفته های علماء و شارحین بحدی است که توسط نویسندگان و مولف دیگری نقل نشده است.

منزلت والای سیوطی و شخصیتی که در زمان حیات خودش یافت و کثرت فتواها و اِملاها و مصنفاتش مایه رشک و حسادت همقطاراننش شد و او را در معرض تهمت ها قرار داد از جمله به او نسبت دادند که کتابهای محمودیه را بدست آورده و پس از کم و زیاد و پس و پیش کردن مطالب تالیف آن کتاب را به خود نسبت داده است، و در رأس این افراد شمس الدین سخاوی مؤرخ است که در کتاب الضوء اللامع خود مطالبی راجع به او آورده است، در درجه بعد کسانی که روش سخاوی را در مخالفت و حسادت با سیوطی داشتند افرادی از قبیل برهان الدین بن زین الدین معروف به ابن الکرکی و احمد بن حسن مکی معروف به ابن العلیف و احمد بن محمد قسطلانی را می توان نام برد. البته سیوطی نیز در چند کتاب از خود دفاع کرده است از جمله: الکاوی علی تاریخ السخاوی و الجواب الزکی علی قمامة ابن الکرکی والقول الجمل فی الرد علی المهمل والصارم الهندی فی عنق ابن الکرکی.

هم چنان چند نفر به کمک سیوطی شتافته اند مانند: امین الدین الاقصرائی وزین الدین قاسم الحنفی و سراج الدین عبادی و فخرالدیمی و بسیاری دیگر از شاگردان و مریدان او.

البته خصومت بین آنها بر خلاف موازین صحیح صورت گرفت، ولی سیوطی سالم و بخشوده از معرکه خارج شد.

برای پی بردن به فضل سیوطی، نوشته ها و مصنفات بالا و بر جسته اش بسنده است و این کتابها و نوشته ها بود که او را در اوج ستاره گان درخشان آسمان علم و تألیف و در شمار بزرگمردان زمان خودش قرار داد.

سیوطی در کنار اشتغالات علمی تالیف و تصنیف در منصب های مختلفی نیز انجام وظیفه کرد، مدتی منصب افتاء را عهده دار شد و دورانی در مدرسه شیخونیه و سپس در مدرسه ببیرسیه تدریس می نمود و چون سن او بالا رفت به استراحت پرداخت، از مسافرتها دست کشید و ملول شد، و در منزلش در الروضه عزلت گزید و تمام اوقات خویش را به عبادت و تصنیف اختصاص داد.

سیوطی گذشته از علم و اطلاعات وسیع و کثرت دست آوردهایش، صفات برجسته ای داشت او عفیف، کریم، صالح، متقی و جوانمرد بود، دستش را نزد هیچ امیر و پادشاهی دراز نمی کرد، و برای هیچ خواسته ای درب خانه امیر و وزیری را نمی زد. نقل شده است که یکبار سلطان الغوری یک غلام و هزار دینار برایش فرستاد، هزار دینار را پس داد و غلام را در راه خدا آزاد کرد و او را خدمتگذار حرم پیغمبر (ص) قرار داد. امراء و وزراء به دیدارش می آمدند، عطایا و هدایای خودشان را بر او عرضه می کردند ولی او آنها را رد می کرد.

سر انجام سیوطی این پیشوای بزرگ روز جمعه نوزدهم و طبق گفته حاجی خلیفه نهم جمادی الاول سال 911 هجری قمری یا بنا به گفته صاحب کتاب روضات الجنات سال 910 هجری قمری وفات یافت و در شهر قاهره بیرون باب القرافه در

حوش قوصون به خاک سپرده شد ، در حالیکه کتاب هایش به همه جا راه یافت و آوازه دانش و فضلش همه جا را پر کرده بود.

برخی از کتاب های سیوطی به شرح زیر است: ابواب السعادة فى اسباب الشهادة ، الابتهاج فى مشكل المنهاج ، اتحاف الفرقة برفو الخرقه ، اتحاف النبلاء بأخبار الثقلاء ، الإقتان فى علوم القرآن ، إتمام الدراية لقراء النقابة ، إتمام النعمة فى اختصاص الإسلام بهذه الأمة ، اجرل الجزل فى العزل ، الأجوبة الزكية عن الألغاز السبكية ، الأحاديث الحسان فى فضل الطيلسان ، الأحاديث المنيفة فى السلطنة الشريفة ، أحاسن الاقتباس فى محاسن الاقتباس ، الاحتفال بالأطفال ، إحياء الميت بفضائل اهل البيت ، اخبار المأثورة فى الأطلاع بالنورة ، الأخبار المروية فى سبب وضع العربية ، اخبار الملائكة ، آداب الفتوى ، آداب الملوك ، ادب القاضي على مذهب الشافعى ، ادب المفرد فى الحديث ، إذكر الأذكار مختصر حلية الأبرار ، اربعين فى رفع اليدين فى الدعاء ، اربعين فى فضل الجهاد ، اجوزة در تلخيص مفتاح سكاكى ، إرشاد المهتدين إلى نصره المجتهدين ، إزالة الوهن عن مسئلة الرهن ، الازدهار فيما عقد الشعراء من الآثار ، أزهار الأكام فى أخبار الأحكام ، أزهار العروش فى أخبار الحبوش ، أزهار الفاتحة على الفاتحة ، أزهار الفضة فى شرح الروضة ، أزهار المتناثرة فى الأخبار المتواترة ، الأساس فى فضل بنى العباس ، أسباب الاختلاف فى الفروع ، اسباب الحديث ، اسباب الكساء على النساء ، أسجال الاهتداء بإبطال الاعتداء ، إسعاف الطلاب من مختصر جامع الصغير بترتيب الشهاب ، إسعاف المبطل برجال الموطاء ، الأسئلة الوزيرية ، الأشباه والنظائر فى الفقه ، اطراف الأشراف ، الاعتماد والتوكل على ذى التكفل ، أعذب المناهل فى حد من قال إنه عالم فهو جاهل ، الإعراض والتولى عن لا يحسن صلى ، إعلام الأريب بحدوث بدعة المحاربي ، إعلام بحكم عيسى عليه السلام ، اعلام الحسنى بمعانى الأسماء الحسنى ، اعلام النصر فى اعلام سلطان العصر ، الاعتضاء فى دعاء الأعضاء ، أعيان الأعيان ، اعلام النصر فى مسئلة البروز على النهر ، إغاثة المستغيث فى حل بعض إشكالات الحديث ، الإسفار عن قلم الأظفار ، الأس فى من رأس فى الكس من المطايبات ، إفادة الخير بنصه فى زيادة العمر و نقصه ، الافتراض فى رد الاعتراض ، الإفصاح فى أسماء النكاح ، الإفصاح بزوائد القاموس على الصحاح ، الافتراح فى اصول النحو ، الإفصاح على تلخيص المفتاح ، الاقتناس فى مسئلة التماس ، آكام العقيان فى أحكام الخصيان ، الاكليل فى استنباط التنزيل ، القام الحجر لمن زكى سباب ابى بكر و عمر ، الاماع فى الاتباع ، ألوية النصر فى خصيص بالقصر ، أمالى على الدررة الفاخرة ، أمالى على القرآن ، أمالى المطلقة ، الإنافة فى رتبة الخلافة ، إنباء الأذكياى لحياة الانبياء ، الانتصار بالواحد القهار ، إنجاز الوعد المنقضى من طبقات ابن سعد ، أنتساب الكتب فى أنساب الكتب ، الإنصاف فى تميز الأوقاف ، نموذج اللبيب فى خصائص الحبيب ، أنوار الحلک فى إمكان روية النبى والملک ، الأوج فى خبر عوج ، الآية الكبرى فى شرح قصة الإسرا ، الأنوار السنية فى تاريخ الخلفاء والملوك بمصر السنية ، الباحة فى السباحة ، البارغ فى إقطاع الشارع ، البارق فى قطع يدالسارق ، الباهر فى حکم النبى (ص) فى الباطن والظاهر ، بدائع الزهور فى وقايع الدهور ، البدر الذى انجلى فى مسئلة الولاء ، البدورة السافرة فى امورة الآخرة ، البحر الذى زخر فى شرح نظم الدرر ، بذل العسجد فى سؤال المسجد ، بذل الجهود لخزانة المحمود ، بذل الهمة فى طلب براءة الذمة ، بردالظلال فى تکرار السؤال ، البرق الوامض فى يائية ابن الفارض ، بزوع الهلال فى الخصال الموجبة للضلال ، بسط الكف فى إتمام الصف ، بشرى الكتیب بقاء الحبيب ، بعية الرائد فى الذيل على مجمع الزوائد ، بعية الوعاة فى طبقات الغريبن والنحاة ، بلبل الروضة مقامة ، البرهان فى علامة مهدي آخر الزمان ، بشرى العابيس فى حکم البيع والديور والکنانس ، بلغة المحتاج فى مناسک الحاج ، بلوغ الأمنية فى الخانقاه الرکنية ، بلوغ المآرب فى قص الشارب ، بلوغ المآرب فى أخبار العقارب ، بلوغ المأمول فى خدمة الرسول ، بما؟ رواه الواعرن فى أخبار الطاعون ، البهجة المرضية المضية فى شرح الألفية لابن مالک ، بهجة الناظر و نزهة خاطر ، تأخير الظلامه إلى يوم القيامة ، تاريخ الخلفاء ، تائيد الحقيقة العلية و تشييد الطريقة الشاذلية ، التبر الذائب فى الأفراد والغرائب ، التبرى من معرة المعرى ، تبييض الصحيفة بمناقب الإمام ابى حنيفة ، التثبيت عند التبييت ، التحبير فى علوم التفسير ، تجريد العناية فى تخريج احاديث الكفاية ، التحدث بنعم الله تعالى ، تحذير الخواص من أكاذيب القصاص ، التحرير شرح الأعمى والبصير على الألفية ، تحرير المنقول و تهذيب الاصول ، تحفة الآثار فى الأدعية والأذکار ، تحفة الابرار بنکت الأذکار ، تحفة الإيجاب بمسئلة السنجاب ، تحفة الآثار فى الأدعية والأذکار ، تحفة الجلساء بروية الله تعالى للنساء ، تحفة الحبيب بنجاة مغنى اللبيب ، تحفة النابه فى تلخيص المتشابه ، تحفة الظرفاء بأسماء الخلفاء ، تحفة القريب فى الكلام على مغنى اللبيب ، تحفة الكرام بأخبار الأهرام ، تحفة المذاکر المنتخب من تاريخ ابن عساکر ، تحفة المهتدين بأسماء المجددين ، تحفة الناسک بنک المناسک ، التحفة الظرفية فى السيرة الشريفة ، تحفة النجباء فى قولهم هذا بسراً أطيب منه رطباً ، التخبير فى علوم التفسير ، تخريج احاديث المواقف فى الكلام ، تدریب الوارى فى شرح تقريبات النواوى ، تذكرة فى العربية ، تذكرة الوتسى بمن حدث ونسى ، التذ هيب فى الزوائد على التقريب ، التذليل والتذنيب على نهاية الغريب ، ترجمان القرآن ، ترجمة النووى والبلقيني ، تزيين الأرانک فى إرسال نبينا إلى الملائک ، تزيين الممالک بمناقب الإمام مالک ، الترصيف على شرح التصريف ، تسمية الأشياء ، تسميط ، تشنيف السمع بتعديد السبع ، تشييد الأركان من ليس فى الإمكان أبدع مماکان ، التصحيح لصلاة التسابيح ، التضلع بمعنى التقتع ، الظريف فى التصحيف ،

تعريف الأعمج بحروف المعجم ، التعريف بأداب التأليف ، تعريف الفئة بأجوبة الأسئلة المئة ، التعظيم والمنة في أن أبوى النبي (ص) في الجنة ، التعلل والاطفال نار لا تطفئ ، تعليقة على سنن الكبيرة ، تعليقة المنيفة على مسند أبي حنيفة ، تعليق الشص في حلق اللص ، تفسير الجلالين في النصف الأخير ، تفسير الفاتحة ، تقريب القريب في الحديث ، تقرير الإسناد في تفسير الإجهاد ، تلخيص الاربعة لابن حجر في المتباين ، تمهيد الفرش في الخصال الموجبة لظل العرش ، تناسق الدرر في تناسب السور ، التنبيه بمن يبعثه الله على رأس كل مائة ، تنبئ الغبي في تنزيه ابن عربي ، تنزيه الاعتقاد عن الحول والاتحاد ، تنزيه الأنبياء عن تسفيها لأغبياء ، التنفيس في الاعتذار عن ترك الإفتاء والتدريس ، التنقيح في مسألة التصحيح ، تنوير الحوالك على مؤطا الإمام مالك ، توجيه العزم الى اختصاص الاسم بالجر والفعل بالجزم ، التوشيح على التوضيح شرح الألفية ، التوشيح على الجامع الصحيح للبخارى ، توضيح المدرك في تصحيح المستدرک ، تهذيب الأسماء ، التهذيب في أسماء الذيب ، الثبوت في ظبط ألفاظ الفتوت ، الثغور الباسمة في مناقب السيدة فاطمة ، تلج الفؤاد في احاديث ليس السواد ، الجامع الكبير ، الجامع الصغير في حديث البشير النذير ، جامع المسانيد ، جامع الفرائض ، جر الذيل في علم الخيل ، جزء السلام على سيد الأنام ، جزء السلام من سيد الأنام ، جزء الوزير ، جزء الهاشمي ، جزء هلال الحفار ، جزيل المواهب في اختلاف المذاهب ، جمع الجوامع في الحديث ، جمع الجوامع في النحو ، الجمع التفريع في أنواع البديع ، جنى الحنان ، الجواب الأرشد في تنكير الأحد و تعريف الصمد ، الجواب الحاتم عن سوال الخاتم ، الجواب الحزم في حديث التكبير جزم ، الجواب الزكي عن قحامة ابن الكركي ، الجواب المصيب عن اعتراض الخطيب ، جهد القريحة في تجريد النصيحة ، الجهر بمنع البروز على شاطئ النهر ، جيات المسلسلات ، حاطب ليل و جارف سيل في معجم الشيوخ ، الحاوي للفتاوى ، الحبانك في أخبار الملائك ، الحبل الوثيق في نصره الصديق ، الحجج المبينة في تفضل بين مكة و مدينة ، حيقة الأديب و طريقة الأريب ، حسن التسبيك في حكم التشبيك ، حسن التلخيص لتالي التلخيص ، حسن السير فيما للفرس من أسماء الطير ، حسن السميت في الصمت ، حسن التعريف في عدم التحليف ، حسن المحاضرة في اخبار مصر والقاهرة ، حسن المقعد في عمل المولد ، حسن النية في خانقاه البيبرسية ، الحصر والإشاعة لأشراط الساعة ، حصول الرفق باصول الرزق ، حصول النوال في احاديث السوال ، الحظ الوافر من المغنم في استدراك الكافر ، الحكم المشهورة من عدد الحديث من الواحد إلى العشرة ، الحكم الواردة على الأعداد الزائدة ، حل عقود الجمال في علمي المعاني والبيان ، حلية الأولياء في طبقاتهم ، الحماسة ، خادم النعل الشريف ، الخبر الدال على وجود القطب والأوتاد والنجباء والأبدال ، الخلاصة في نظم الروضة ، خمائل الزهر في فضائل السور ، داعي الفلاح في أذكار المساء والصبح ، الدراري في أولاد السراري ، در السحابة فيمن دخل مصر من الصحابة ، الدر المنتظم في الاسم الأعظم ، الدر المنثور في التفسير بالمأثور (در چهار مجلد) ، الدر النثير في تلخيص نهاية ابن الأثير ، الدر النثير في قراءة ابن كثير ، درة التاج في إعراب مشكل المنهاج ، درة التاجية في الأسئلة الناجية ، الدر في الأدعية والاحراز ، درة الفاخرة ، درج المعالي في نصره الغزالي ، الدرج المنيفة في الآباء الشريفة ، در البحار في احاديث القصار ، در الحسان في البعث و نعيم الجنان ، الدرر في فضائل عمر الغرر ، در الكلم و غرر الحكم ، الدرر المنتثرة في الاحاديث المشتهرة ، دفع الأسا في تلخيص أسبال الكسا ، دفع التشنيع في مسألة التسميع ، دفع التعسف في اخوة يوسف ، ديوان الحيوان و ذيله ، ديوان الخطب ، ديوان الشعر ، دوران الفلكي على ابن الكركي ، ذخائر العقبي في مناقب اولي القربى ، ذم القضاء ، ذوالوشاحين ، ذيل الأنبياء عن قبائل الرواء لابن حجر ، رحلة الفيومية والمكية والدمياطية ، الرد على من أخذ الى الأرض و جهل أن الاجتهاد في عصر فرض ، الرسائل إلى معرفة الأوائل ، رسالة في أسماء المدلسين ، رسالة في الخمر و أوصافها ، رسالة في الصلاة على النبي (ص) ، رشف الزلال من السحر الحلال ، رصف اللآلى في وصف الهلالى ، رفع اللباس عن بنى العباس في التاريخ ، رفع الحذر؟ عن قطع السدر ، رفع الخصاصية في شرح الخلاصة ، رفع السنة عن نصب الزنة ، رفع شان الحبشان ، رفع الصوت بذبح الموت ، رفع اللباس و كشف الإلتباس في ضرب المثل من القرآن و الاقتباس ، رفع منار الدين و هدم بناء المفسدين ، روض الأريض في طهر المحيض ، الروض الأنيق في مسند الصديق ، الروض المكمل والورد المعلل ، الرياض الأنيفة في شرح أسماء خير الخليفة ، رياض الطالبين ، ريج النسرين فيمن عاش من الصحابة مائة و عشرين ، زاد المسير في الفهرسة الصغير ، الزبرجد ، زبدة الليق في النوادر ، الزجر في الهجر ، الزنجبيل القاطع في وطئ ذات البراقع ، زند الورى في الجواب عن السؤال الإسكندري ، زوائد الرجال على تهذيب الكمال ، الزهر الباسم فيما يزوج به الحاكم ، زهر الحماثل على الشمائل ، زهر الربى على المجتبى ، ساجعة الحرم ، سائق الأظعان ، سبل النجاة في والدى النبي (ص) ، سبل الهدى ، سدره العرف في اثبات المعنى في الحرف ، سر الزبور على شرح الشذور ، السلاف في التفضيل؟ بين الصلاة والطواف ، السلالة في تحقيق مقر الاستحالة ، السلسلة الموشحة في علم العربية ، سلوة الفؤاد في موت الأولاد ، السماح في اخبار الرماح ، سهام الإصابة في الدعوات المستجابة ، السهم المصيب في نحر الخطيب ، السيف الصقيل في حواشى ابن عقيل ، السيف النظارة؟ في الفرق بين الثبوت والإنكار ، شافى أفعى على مسند الشافعى ، شد الأثواب في سد الأبواب ، شد الرحال في ضبط الرجال ، شد المطية للفضل بن غياث و عطية ، شرح ابيات تلخيص المفتاح ، شرح الاستعاذة والبسملة ، شرح الإصافة في منصب الخلافة ، شرح الفية العراقى في الحديث ، شرح حديث الأربعة ، شرح الحوقلة ، شرح الروضة للنووى في الفروع ، شرح الشاطبية ، شرح شواهد مغنى اللبيب ، شرح الصدور بشرح أحوال الموتى والقبور ، شرح ضرورى التصريف ، شرح فرائض الرحبية ،

شرح قصيده بانث سعاد ، شرح قصيده الكافية ، شرح لمعة الإشراف في الاشتقاق ، شرح ملحمة الاعراب ، شقائق الأترنج في دقائق الغنج ، الشماخي في علم التاريخ ، الشمعة المضية في علم العربية ، شوارد الفوائد في الضوابط والقواعد ، شواهد الأبيكار في حاشية الأنوار أعنى أنوار التنزيل ، الشهد في النحو ، الصارم الهندي في عنق ابن الكركي ، الصواعق على النواقع ، ضرب الأسل في جواز أن في المواعظ والخطب من الكتاب والسنة المثل ، ضوء البدر في إحياء ليلة عرفة والعيدين و نصف شعبان و ليلة القدر ، ضوء الثريا في مختصر طلوع الثريا ، ضوء الشمعة في عدد الجمعة ، ضوء الصباح في لغات النكاح ، طب النبوي ، طبقات الأصوليين ، طبقات البيانيين ، طبقات التابعين ، طبقات الحفاظ ، طبقات الخطاطين ، طبقات الشعراء ، طبقات الفرضيين ، طبقات المفسرين ، طبقات النحويين ، طراز اللازوردي في حواشي الجاربردي ، طرح النقط في نظم اللقط ، الطرثوث في فوائد البرغوث ، طرز العمامة في التفرقة بين المقامة والقمامة ، الطلعة الشمسية في تبيين الجنسية ، طلوع الثريا بظاهرها مكان مخفياً ، طوق الحمامة ، طي اللسان عن دم الطيلسان ، الظفر بقلم الظفر ، العجالة الزرنيبية في السلامة الزينبية ، العجائب في تفصيل المشارق على المغارب ، العذب المسلسل و تصحيح الخلاف والمرسل ، عرف الورد في اخبار المهدي ، عقود الجمال في المعاني والبيان ، عقود الزبرجد على مسند الإمام أحمد ، العناية في مختصر الكافية ، عين الإصابة فيما استدركت عائشة على الصحابة ، عين الإصابة في مختصر اسدالغابة ، غاية الإحسان في خلق الإنسان ، غرر الأنساب في الرمي بالنشاب ، الغنية في مختصر الروضة ، الفارق بين المصنف والسارق ، الفانيد في حلاوة الأسانيد ، فائدة سورة الأنعام ، فتاح الأكياد في فقد الأولاد ، الفتاش على آش؟ ، فتاوى النحوية ، فتح الجليل للعبد الذليل ، فتح الحى القيوم بشرح روضة الفهوم ، فتح القريب في حواشي مغنى اللبيب ، فتح المطلب المبرور و برد الكبد المحرور ، فتح المغالط من أنت طالق ، فجر التمد في إعراب اكمل الحمد ، الفرج القريب ، الفريدة ، فصل الخطاب في قتل الكلاب ، فصل الكلام في احكام السلام ، فضائل يوم الجمعة ، فضل الجلد عند فقد الولد ، الفضل العميم في إقطاع تميم ، فضل القيام بالسلطنة ، الفلك الدوار في فضل الليل على النهار ، الفوائد البارزة و الكاملة في النعم الظاهرة والباطنة ، الفوائد الكامنة في إيمان السيدة آمنة ، الفوائد المتكاثرة في الأخبار المتواترة ، الفوائد الممتازة في صلاة الجنائز ، الفوز العظيم ببقاء الكريم ، الفيض الجارى في طريق الحديث العشارى ، القذاذة في تحقيق محل الاستعاذة ، قطام الأسد في اسماء الأسد ، قطع النداء في وردالهزمة للابتداء ، قطع الدابر من الفلك الدائر ، قطع الزند في السلم والفتن ، قطع المجادلة عن تغيير المعاملة ، قطف الثمر في موافقات عمر ، لطف الزهر في الرحلة الجامعة بين البر والبحر والنهر ، قطف الوريد من أمالى ابن دريد ، قلاند الفوائد ، قمع المعارض في نصرة ابن الفارض ، قوت المقتدى على جامع الترمذى ، القول الأشبه في حديث من عرف نفسه فقد عرف ربه ، القول الجلى في أحاديث الولي ، القول الحسن في الذب عن السنن ، القول الصحيح في تعيين الذبيح ، القول المجمل في الرد على المهمل ، القول المختار في الدعوات الأذكار ، القول المرق في تحريم الاشتغال بالمنطق ، القول المشيد في وقف المؤيد ، القول المغنى في الحنث في المعنى ، الكافي في زوائد المهذب على الوافى ، الكاوى في تاريخ السخاوى ، الكر على عبدالير في النحو ، كشف التلبيس عن قلب أهل التدليس ، كشف الريب عن الجيب ، كشف الصلصلة عن وصف الزلزلة ، كشف الضباية في مسألة الاستنابية ، كشف الطامة عن الدعاء بالمغفرة العامة ، كشف العمى في فضل الحمى ، كشف الغمة عن الضمة ، كشف اللبس في حديث رد الشمس ، كشف المغطا في شرح الموطا ، كشف النقاب عن الألقاب ، الكشف عن مجاوزة هذه الأمة الألف ، كفاية المحتاج في معرفة الاختلاج ، الكلم الطيب والقول المختار في المأثور من الدعوات والأذكار ، الكنز المدفون والفلك المشحون ، كنزالمقال في سنن الأقوال والأفعال ، الكواكب الساريات في الأحاديث العشاريات ، الكوكب الساطع في شرح جمع الجوامع ، الكوكب المنير في شرح جامع الصغير ، اللآلى المصنوعة في الأحاديث الموضوعية ، اللآلى المنتورة في الاحاديث المشهورة ، اللآلى المكلفة في تفصيل الغلاة على المفضلة ، لباب النقول في اسباب النزول ، لباب النقول فيما وقع في القرآن من المعرب والمنقول ، لب الألباب في تحرير الأنساب ، لبس اليلب في الجواب عن إيراد أهل حلب ، اللفظ المكرم بخصائص النبي المحترم ، اللفظ الجوهري في رد خبط الجوهري ، لقط المرجان في أخبار الجان ، لم الأطراف و ضم الأتراف ، اللمع في أسماء من وضع ، لمعة الإشراف في الاشتقاق ، اللمعة في أجوبة الأسئلة السبعة ، لمعة في تحقيق الركعة لإدراك الجمعة ، اللمعة في خصائص يوم الجمعة ، اللوامع المشرقة في دم الوحدة المطلقة ، اللوامع والبوارق في الجوامع والفوارق ، ما رواه الأساطين في عدم الدخول على السلاطين ، ما رواه السادة في الاتكاء على الوسادة ، ما رواه الماعون؟ في أخبار الطاعون ، المآهد للسائل الزاهد ، المباحث الزكية في المسئلة الدوركية ، مباسم الملاح و مناسب الصباح في مراسم النكاح ، مجاز الفرسان إلى مجاز القرآن ، مجمع البحرين و مطلع البدرين في التفسير ، المحاضرات و المحاورات ، مختصر الأحكام السلطانية للماوردي ، مختصر إحياء العلوم للغزالي ، مختصر نهايه ابن اثير ، المدرج إلى الدرج ، مراصد الطالع و تناسب المطالع والمقاطع ، المردي في كراهية السؤال والرد ، مرقاة الصعود في شرح سنن أبى داؤد ، مرقاة العلية في شرح الأسماء النبوية ، مركز النسيم إلى ابن عبدالكريم ، المزهدي في روضة المشتبهى ، المزهري في اللغة ، المسارعة في المصارعة ، مسالك الحنفا في والدى المصطفى (ص) ، مسامرة السموع في ضوء الشموع ، المستظرفة في أحكام دخول الحشفة ، المستظرف في أخبار الجوارى ، مسلسلات الكبرى في الحديث ، مسند الصحابة الذين ماتوا في زمن النبي (ص) ، مشتهى العقول في منتهى النقول ، المشنف على ابن المصنف ، تعليقة على شرح الألفية ، المصاييح في صلاة التراويح ، مصباح الزجاجة على سنن ابن ماجة ، مصادع العلية في

معرفة الصحابه جلد پنجم صفحه 186 و 187
الاصابه صفحه 1636
أسدالغابه جلد هفتم صفحه 17 و 18
حياة الصحابييات صفحه 56

اسماء انصاريه

اسماء انصاريه را ابن سکن ياد آوری نموده و آورده است که وی مادر مسعود بن حکم بوده است اما ديگر مورخين اسم مادر مسعود بن حکم را حبيبه دختر شريق گفته اند.

الاصابه صفحه 1636
حياة الصحابييات صفحه 58

اسماء آرايش کننده عائشه(رض)

اسماء آرايش کننده عائشه(رض) را جعفر مستغفري ذکر کرده و وليد بن مسلم به نقل از اوزاعي و او از يحيى بن ابى كثير و او از كلاب بن تلاد و او از اسماء آرايش کننده عائشه(رض) حديثي را روايت نموده است که حديث مذکور را ابن ماجه در

القواعد النحوية ، المبظوط في اخبار أسيوط ، المطالع السعيدة في شرح الفريدة ، مطلع البدرين فيمن يؤتى اجره مرتين ، معاني الدقيقة في إدراك الحقيقة ، معترك الأقران في مشترك القرآن ، المعتصر في تقرير عبارة المختصر ، المعتلى في تعدد صور الولاء ، مفاتيح الغيب في التفسير من سورة سبوح إلى آخر القرآن ، مفتاح التلخيص ، مفتاح الجنة في الاعتصام بالسنة ، مفحومات الأقران في مبهمات القرآن ، مقاطع الحجاز ، مقامات تسعة و عشرون مقامة ، المكنون في ترجمة ذى النون ، الملاحن في معنى المشاحن ، الملتقط من الدرر الكامنة ، المثابة في آثار الصحابة ، مناهج الصفا في تخريج أحاديث الشفا ، منبع الفوائد في ترتيب الطوابق والقواعد ، منتهى الأعمال في شرح حديث إنما الأعمال ، المنجلى في فطور الولي ، المنجم في المعجم ، المنحة في السبحة ، منع الثوران عن الدوران ، المنقح الطريف في الموشح الشريف ، منهاج السنة و مفتاح الجنة ، المنهج السوي في ترجمة النووي ، المنهج السوي والمنهل الروي في الطب النبوي ، منهل اللطائف في الكفاية والقطائف ، المنى والكنى ، موائد الفوائد ، موشحة في النحو ، المهذب فيما وقع في القرآن من المعرب ، ميدان الفرسان في شواهد القرآن ، ميزان المعدلة في شأن البسملة ، ناسخ القرآن و منسوخه ، نتيجة الفكر في الهجر بالذكر ، نثر الذائب في الأفراد والغرائب ، نثر الكنان في خشكتان ، نثر الهميان في وفيات الأعيان ، النجع في الإجابة الى الصلح ، نزول الرحمة في التحدث بالنعمة ، نزهة الأخوان و تحفة الخلان ، نزهة الجلساء في اشعار النساء ، نزهة العمر في التفضيل بين البيض والسود والسمير ، نزهة المتأمل و مرشد المتأمل ، نزهة النديم ، نشرالعبير في تخريج احاديث الشرح الكبير ، نشر العلمين المنيفين في إحياء الأبوين الشريفين ، النصيحة فيما ورد من الأدعية الصحيحة ، النصرة في أحاديث الماء والرياض والخضرة ، نظام البلور في أسماء السنور ، نظام اللسد في أسماء الأسد ، نظم البديع في مدح الشفيق ، نظم الدرر في عمل الأثر ، نظم القصيان في أعيان الأعيان ، نفع الطيب في مسألة الخطيب ، النفحة المسكية والتحفة المكية ، النقاية في موضوعات العلوم ، النقول المشرقة في مسألة النفقة ، نكت البديعيات على الموضوعات ، نكت على الألفية ، نكت على الشافية ، نكت على شذور الذهب ، نكت على الكافية ، نكت اللوامع على المختصرات والمنهاج و جمع الجوامع ، نكت على النزهة ، نواضر الأيك ، نواهد الأبيكار و شواهد الأفكار على البيضاوى ، نور الحديقة في مختصر حديقة الأدب ، نور الشقيق في العقيق ، النهجة السوية في الأسماء النبوية ، الوافي في شرح التنبيه ، وجه النضر في نبوة الخضر عليه السلام ، الوجه الناضر فيما يقبضه الناظر في الوقف ، الوجيز في طبقات الفقهاء الشافعية ، الوديكي في فضل الديك ، ورقات في الوفيات ، الوشاح في معرفة النكاح ، وصول الأمالى بأصول التهاني ، الوفية في مختصر الألفية ، وقع الأثل في ضروب المثل ، هدم الجاني على الباني ، همع الهوامع في شرح جمع الجوامع ، الهيئة السنوية في الهيئة السنوية في الأخبار ، اليد البسطى في تعيين الصلاة الوسطى ، الينبوع فيما زاد على الروضة من الفروع ، اليواقيت الثمينة في صفات السمينة ، يواقيت في حروف الأذن في توجيه قولهم لا هال الله إذن؟

مقدمه الاتقان في علوم القرآن جلد اول از صفحه 19 الى صفحه 22
كشف الظنون حاجي خليفه جلد پنجم از صفحه 434 الى صفحه 441
لغت نامه دخدا جلد دهم صفحه 15704

کتاب الاطعمه باب عرض الطعام، احمد در مسندش و هيثمی در مجمع آورده اند. اما ابن حجر عسقلانی صاحب کتاب الاصابه می نویسد که وی همان اسماء دختر یزید بن سکن بوده است.

و ابو یاسر عبدالوهاب بن هبئه الله به اسنادی از عبدالله بن احمد و از پدرش و او از ابوالیمان و او از شعیب و او از عبدالله بن ابی حسن و او از شهر بن حوشب روایت کرده که اسماء دختر یزید بن سکن یکی از زنان بنی عبدالاشهل بوده و گفته است که من حضرت عائشه (رض) را برای پیامبر اسلام (ص) لباس پوشانیده و آرایش زنانه کردمالحديث.

اما ابو موسی شرح حال اسماء آرایش کننده عائشه (رض) را بطور جداگانه آورده است. باید توجه داشت که اسم اسماء موصوفه را ابن حجر عسقلانی صاحب کتاب الاصابه اسماء مغنیه آورده که مغنیه به معنای نوازنده است اما ابن اثیر جزری در کتاب اسدالغابه اسم او را مقینه نگاشته که مقینه به معنای آرایشگر و عروس آرای است چنانکه جوهری نیز آنرا به معنای تزئین کننده و آرایشگر زنان آورده است.

الاصابه صفحه 1636
اسدالغابه جلد هفتم صفحه 11
حياة الصحابیات صفحه 57

اسیره دختر عمرو جمحی

اسیره دختر عمرو جمحی مکنی به ام سعد را ابن سکن ذکر کرده است.

الاصابه صفحه 1636
حياة الصحابیات صفحه 58

اسیره انصاریه

اسیره انصاریه را ابو عمر بطور مختصر ذکر کرده اما بعضی دیگر از مورخین و محدثین او را همان یسیره انصاریه گفته اند و ابن اثیر و ذهبی ایشان را دوکس می دانند. از اسیره انصاریه حمیضه دختر یاسر حدیثی را روایت نموده است. و صاحب کتاب ناسخ التواریخ می نویسد: اسیره انصاریه نیز در شمار صواحبات رسول خدا است.

الاصابه صفحه 1636
الاستیعاب جلد چهارم صفحه 350
اسدالغابه جلد هفتم صفحه 18
حياة الصحابیات صفحه 58
ناسخ التواریخ جلد نهم صفحه 402